هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



گزیدهٔ از دو سخنرانی رهبر شهید

در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۷

در همایش های بمناسبت قیام سوم حوت ۱۳۵۸ شهروندان کابل

ص۳

دور ششم –سال سیزدهم – شمارهٔ ۴۳ ۲ حوت ۱۳۹۳ ۲ جمادی الاول ۱۴۳۶ 21 February 2015

پیام صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان بمناسبت سالروز قیام سوم حوت کابل

سوم حوت، یکی از روزهای به یادماندنی در تاریخ معاصر کشور عزیز مان افغانستان و به تعبیر رهبر جهاد و مقاومت، شهید استاد برهان الدین ربانی"قیام توفنده" در قلب کشور بود.

سی و پنج سال پیش، هنگامی که ارتش اتحاد جماهیر شوروی در ششم جدی سال ۱۳۵۸ خورشیدی، برای دست یابی به اهداف کلان منطقه‌ای و جهانی اش، اقدام به اشغال افغانستان کرد، اعتراض های مردمی که قبلاً در برابر رژیم دست نشاندهٔ کمونیستی کم کم شکل گرفته بود، رو به گسترش نهاد و به سمت تبدیل شدن به یک طوفان بزرگ در حرکت بود.

در چنین شرایطی، طیف ها و گروه های مختلفی که نسبت به این اشغالگری اعتراض داشتند، برای راه اندازی خیزش های بزرگ مردمی در شهرها و مناطق مختلف کشور، از جمله شهر کابل دست به کار شدند. گروه ها و طیف های مختلف فعال در شهر کابل، با درک اهمیت قیام و اعتراض در پایتخت کشور، به بسیج مردم پرداختند و سرانجام در شامگاه سوم حوت ۱۳۵۸ خورشیدی که تازه دو ماه از اشغال علنی کشور گذشته بود، در آن هوای سرد زمستانی، ص۲



از بیست و ششمین سالروز شکست نیروهای شوروی سابق بدست پرتوان مجاهدان افغانستان، با حضور جمعی کثیری از مردم، مجاهدان و رهبران جهادی، بتاریخ ۲۶ دلو در تالار لویه جرگه در کابل، طی همایشی بزرگداشت بعمل آمد.

در این همایش، محترمان صلاح الدین ربانی، استاد عبد رب الرسول سیاف، امیر اسماعیل خان، عبدالهادی ارغندیوال، استاد اکبری و عبدالرووف ابراهیمی، روی چگونگی تهاجم و شکست شوروی سابق، و جهاد و مقاومت مردم مسلمان افغانستان و همچنان روی قضایایی روز روشنی انداختند که متن کامل سخنرانی صلاح الدین ربانی را در صفحهٔ چهارم این شماره می خوانید.

صلاح الدین ربانی:

ملتی که ذهن و باورش تسخیر نشود با ارادهٔ بالا می تواند تاریخ بسازد



سوم حوت ۱۳۵۸، سالروز قیام شهروندان کابل را گرامی می داریم

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیئت تحریر
آدرس: کوچهٔ اول سرک لیسهٔ نادریه – عقب تلویزیون نور.
شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

سرمقاله

یادی از حماسهٔ سوم حوت

قیام مردم مسلمان کابل در سوم حوت سال ۱۳۵۸ یکی از حماسه های فراموش ناشدنی در تاریخ جهاد ملت ماست. در این روز مردم کابل با شعارهای (الله اکبر) علیه مزدوران تازه به قدرت رسیده از جانب کرملین، دست به قیام زدند و صدها تن از آنان در برخورد با کمونیست ها جام شهادت نوشیدند و تعداد زیادی نیز دستگیر و راهی زندان ها شدند.

ویژه گی این قیام در این بود که روسها با کشتن حفیظ الله امین و بقدرت رسانیدن ببرک کارمل، گمان داشتند که این تغییر چهره موجب اغفال مردم خواهد شد. رژیم کارمل در تلاش بود تا تجاوز شوروی به افغانستان را بعنوان احسان به مردم افغانستان جلوه بدهد که با سرنگونی دیکتاتور جنایت کاری چون امین، مردم را از شر وی نجات دادند.

مردم افغانستان که به دسایس دشمن پی برده بودند، آگاهانه در برابر تجاوز ارتش سرخ و ایادی آنها بپا خاستند و نعره های تکبیر آن در سوم حوت در کابل، لرزه بر اندام دشمن انداخت. بعدها تغییر مهره ها یکی پی دیگر هم موجب غفلت شان نشد، و این مبارزه تا شکست کامل شوروی و مزدوران شان در افغانستان، ادامه یافت.

روسها گمان داشتند که قیام علیه رژیم کمونیستی فقط در روستا هاست و شهرهای بزرگ حامی این رژیم دست نشانده اند. کمونیست ها به آنها گفته بودند که جنگ علیه این رژیم در روستاها را فئودال ها رهبری می کنند اما قیام های مردمی در هرات و کابل به این باور، نقطهٔ پایان نهاد.

بعضی از دشمنان جهاد تلاش دارند این حرکت مردمی را از جهاد سراسری ملت افغانستان جدا وانمود کنند و حتی آنرا از ماهیت اسلامی اش جدا سازند. در رد این باور همین کافیست تا به خاطر بیاوریم این قیام به قیام الله اکبر نیز مشهور است زیرا مردم شب هنگام نیز در پشت بام ها بانگ الله اکبر سر دادند.

قیام سوم حوت در روحیهٔ مجاهدین در سایر نقاط کشور نیز تاثیر گذار بود. کابل مرکز قدرت کمونیست ها بود، وقتی مردم کابل بدون ترس در برابر نیروهای رژیم و حامیان خارجی اش قیام کردند و از باران گلوله نهراسیدند، روحیهٔ جهاد علیه تجاوزگران در سراسر کشور قوی تر شد.

هر روز از تاریخ جهاد این ملت یادگار یک حماسه است. هر کدام ازاین حماسه ها با قیمت خونهای پاک بهترین فرزندان این کشور بر صفحهٔ تاریخ رقم خورده است و ایجاب می نماید ما پاسداران صادق خونهای آن شهیدان باشیم. زیرا آنها جان های شیرین خود را برای تحقق نظامی از دست دادند که در آن بر بنیاد قانون خدا جل جلاله حکم صورت گیرد و عدل و قسط برقرار گردد.

شاد باد روان شهدای حوت ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و سایر شهدای که در راه حق و عدالت و پاسداری از مام میهن جان های شیرین شان را فدا کردند.

قیام سه حوت کابل
یکی از حماسه های جانانه در تاریخ این کشور است

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

جنبش ها و قیام ها در تاریخ زندگی جوامع انسانی، گاه ها چنان خود را به نمایش می گذارد که بازیگران حوادث و واقعات جامعه، هرگز برای تصور آن در حاشیهٔ ذهن خود، محل اعرابی نمی دادند. یقینا این امر بر می گردد به عدم آشنایی بازیگران حوادث به سنت های تاریخی و به تعبیر ابن خلدون، حرکت های مرموز آن در درازای تاریخ.

حوادث تاریخی به وقوع پیوسته در سرزمین ما، نمایانگر زیبایی است برای این گونه سنت های تاریخی. در همین قرن بیست، در دهه های اخیر آن، ما به حوادثی در تاریخ میهن اسلامی خویش، بر می خوریم که در مقیاس های روزمرهٔ زندگی هرگز نمی توان آن ها را به قبول گرفت. قیام سه حوت ۱۳۵۸ بعد از کودتای مزدوران K.J.B به ویژه بعد از اشغال و تجاوز عریان شوروی بر افغانستان، از نمونه های بارز همین قیام ها است.

جاده صاف کنان تجاوز ۲۶ دلو ۱۳۵۸ بر افغانستان و جاگزین ساختن ارتش به اصطلاح شکست ناپذیر قرن بیست که به عنوان قدرت تسلیم ناپذیر از آن یاد می کردند، چنان مست ودکای حضور بادار و حامی خویش در افغانستان بودند که تصور نمی کردند، تندباد مخالفی، کاخ مزدوران آنها را آماج قرار دهد. اما مردم افغانستان و به گونهٔ خاص کابلیان که گروه مزدور و کاسه لیس تجاوزگران، در این شهر، بر ابریکه قدرت تکیه زده بودند، در شب سه حوت، شاهد زایمان حماسه و قیامی بودند که شعار آن را »الله اکبر «تشکیل می داد، شعاری که از فراز بام ها در فضای کابل طنین انداز گردید که توصیف آن از قدرت قلم و بیان بیرون است، شعاری که در قرائت ایدیولوژی به اصطلاح پیش رو مارکسیزم. افیون ملت های به استثمار و استعمار کشیده شده بود.

آری! شعار هایی که زن و مرد، پیر و جوان، عالم و عامی را صبح آن روز به جاده ها و خیابان ها کشانیده و وضع چنان بر هم و درهم شده بود که دولت دست نشانده با همه دستگاه های استخباراتی خود دست و پاچه گشته و در بسا جاهای کابل از خیرخانه گرفته تا کارتهٔ نو، مکروریان ها، کارتهٔ پروان و ده افغانان و افشار و ..... حضور توده های وسیع مردم نظام مزدور و حامیان آنان را به مسخره و پوزخند گرفت.

صاحب این قلم در آن روز ها در خیر خانه سکونت داشتم و برخی از برادرانی که تا اکنون هم تعداد آن ها در قید حیات اند که فعالیت های زیر زمینی را بر ضد نظام سر و سامان می دادیم که از جملهٔ آنها می توان از چند تن آن ها نام برد: برادر داکتر حقبین، مرحوم حقپرست، فضل احمد عظیمی، مرحوم قاضی عبدالمجید، سلطان محمد اورنگ، انجنیر عبدالقدوس، انجنیر فرید، انجنیر حسین، انجنیر مجبوب (عبداللطیف خان سابق رییس بانک تعمیراتی)، مسعود نقشبند، انجنیر عصمت یار، مسعود حشم و تعدادی از استادان از جمله مرحوم پوهاند کبیر، استاد حسین خیل، استادان پوهنحی شرعیات و خانوادهٔ قاضی صاحب جلیلی از جمله نعمت و کریم، جنرال سادات و قاضی بسم الله پدر جنرا ل جرئت، مدیر عطا محمد خان لوگری، صدیق جوهر رئیس مرافعهٔ کابل، نصیر لغمانی، انجنیر عبدالحی قندهاری، مرحوم مولوی قاسم خان لغمانی عضو قبلی ستره محکمهٔ فعلی، معلم عزیز یغمانی، انجنیر اسحق کابلی، آقای سیفی از ماموران ریاست کارتوگرافی، مامور نیاز و....

در مورد این که عامل و انگیزهٔ قیام سه حوت در زیر نظارت نظام پولیسی آنوقت چه بود؟ قرائت های مختلفی ارایه گردیده است که ذیلاً می توان به آن ها اشاره کرد:

۱–نظام مزدور و عوامل آن به خاطر پرده افگندن بر رسوایی ها و فضیحت ها و ماهیت مزدوری و بیگانه پرستی خود، همواره همچو حماسه ها و خیزش های مردمی و موج و طوفان ارادهٔ آن ها را نتیجهٔ توطئه های امپریالیزم آن روز به خوانش گرفته و هر عملی را که در تضاد با برنامه های آن صورت می گرفت به پای قدرت های امپریالیستی بسته می کردند که به تعبیر آنان، در برابر به اصطلاح انقلاب برگشت ناپذیر صورت می گیرد. و به گفتهٔ مردمان عادی در آن روز ها، اگر آب هم در گلوی یکی از این مزدوران بند می شد، می گفتند این هم توطئهٔ امپریالیزم در برابر فرزندان خلق است!!

بر مبنای همین توطئه باوری بود که عدهٔ بی شماری به جرم آنکه برای نظام آنان»هورا « نگفته بودند، به پایه های دار و روانهٔ گورهای دسته جمعی گردیدند. شعار همیشگی آنان این بوده که »هر که با ما نیست، دشمن ماست.«

بیاد دارم که در پیوند به حادثهٔ چنداول که ماموریت پولیس آن ضمن برنامهٔ قبلاً طرح شده به جوانان پوهنتون کابل تسلیم شده و حرکتی را به نام قیام چنداول راه انداختند، صد ها تن محصلان و شاگردان که هیج پیوندی به آن نداشتند از پوهنتون و مکاتب توسط مزدوران خاد گرفتار و روانهٔ زندان شده و به شهادت رسیدند.

۲–گروه ها و اشخاصی بودند که با حاکمیت سیه ابرهای نظام مزدور خلق و پرچم بر فضای سیاسی میهن، از بند حادثه، راه فرار از کشور را برگزیده نه تنها پاس زادگاه خویش را داشتند که اکثراً در مخالفت با پاسداران و مدافعان راه آزادی وطن از چنگال متجاوزان، قرار گرفتند.

قرائت این گروه از فداکاری های مجاهدین و علمبرداران راه آزادی همانا سپاس گزاری از غرب و قدرت هایی است که مدتی به خاطر منافع ویژهٔ خود در دفاع از مجاهدین قرار داشتند، این قشر جبون و ترسو به جای آن که از فداکاری های فرزندان غیور و سپاهیان راه دفاع از آزادی و استقلال، تمجید و تقدیر به عمل آرند، این قیام را قیامی دانستن خود جوش، آن گونه که سایر قیام ها و در مجموع جهاد افغانستان برضد تجاوز شوروی را قیامی می خواندند، خود جوش!

و انگیزهٔ آنان در اتخاذ این موضع زبونانهٔ شان این بود که، در برابر وطن اسلامی و دفاع از این افتخارات احساس کمی کرده و افتخارات و قهرمانی های راستین فرزندان راه آزادی کشور را به پای دیگران بستند و به این پندار شدند که آزادی وطن از چنگال کمونیزم زادهٔ فعالیت های کشورهای دیگر است و به این کار خویش دارند که خود را از خجلت عدم حضور در این آزمون ملی آرام سازند.

۳–قرائت سومی هم همان قرائت واقعگرایانه از حماسهٔ سه حوت است که شاهدان عینی این حماسه از آن روایت می کنند بدون هرگونه شک و تردیدی مردم افغانستان با پابندی و باور محکمی که به اسلام و ارزش های آن داشته و در روشنای تعلیمات و آموزه های آن در دوره های مختلفی از تاریخ این کشور، افتخارات عظیمی را در عرصه های مختلف آن آفریده اند، هرگونه تجاوز نسبت به حریم این کشور اسلامی و بی حرمتی و پاگذاری بر مقدسات آن را، اهانتی تلقی می کنند نسبت به هویت ملی و افتخارات خویش.

نهضت اسلامی افغانستان هم در بستر همچو باورهای زاده شده بود و دفاع از این باورها و افتخارات برخاسته از آن را به حیث یک وجیبهٔ دینی می دانست که باید آن را در برابر وطن اسلامی و دفاع از مقدسات و افتخارات آن ادا نماید. حادثهٔ اشغال سرزمین اسلامی افغانستان فاجعهٔ بود که ضربهٔ محکمی را به وجدان اسلامی و احساسات ملی باشندگان این مرزوبوم وارد کرده و مردم در انتظار آن بودند که از کجا صدایی بر می آید.

وابستگان نهضت اسلامی که زندگی و مرگ شان به این باورها گره خورده بود، با وصف آن که از همان آغاز کودتای کمونیستی در راستای تهیهٔ بستر فعالیت برای بسیج مردمی بودند، با اشغال کشور توسط ارتش شوروی، زمینهٔ این بسیج فراهم گردیده بود تا با نشر اعلامیه ها و پیام ها برای قیام مردم علیه اشغالگران پرداختن. در چارچوب جمعیت، نقش برادران و خواهران هریک، شهید کشوری، لاجوردین شهری، اورنگ، جلال، مرحوم قاضی جمیل و خواهران محصلهٔ جوان، مسلمه، رزغونه و ذاکره با شوهرش، در نشر و پخش این اعلامیه ها نقش ستودنی داشتند.

البته جمعیت درآن وقت هسته های بخصوصی درمیان علما و امامان مساجد، تاجران، روشنفکران و جوانان داشت. بیاد دارم که در همان شب در خشت هوختیف خیرخانه از لودسپیکر یکی از مساجد به نام مسجد امام اعظم، شعار الله اکبر بلند شده و مردم را به تکبیر گویی فرا می خواند.

ناگفته نماند که خیزش مردمی افزون بر نقش اساسی احزاب اسلامی، چپی های مخالف نظام هم این خیزش مردمی را همراهی کردند و.... و شعار الله اکبر را زمزمه کردند.

نکتهٔ اخیر هم اینکه، با وصف شرکت همه گروه های نا راضی از نظام درین خیزش مردمی، نقش احزاب اسلامی در رأس جمعیت اسلامی در سازماندهی و آفرینش این حماسه نقشی بود کلیدی و اساسی.

یکی از نمونه های جنایات عمال خاد دراین روز در برابر مردم این بود که، هنگام الله اکبر گفتن یکی از جوانا ن، پسر مرحوم قاری غلام حضرت رییس سابق دارالعلوم کابل، دهان آن را اماج مرمی قرار داد که در همان لحظه به شهادت رسید، روحش شاد!

پیام صلاح الدین ربانی...

بر بام خانه های شان بلند شده و با سردادن نعره های "الله اکبر" خواب را از چشمان اشغالگران و دست نشانده های شان ربودند. در آن هوای سرد زمستانی، مؤمنان آزاده، با دل گرم و روشن با مشعل ایمان و آزادگی، تا فردای آن شب، یک سره از بزرگی پروردگار شان در برابر زبونی و کوچکی دشمنان سرزمین شان یاد کردند. با طلوع آفتاب، طیف های مختلف مردم اعم از پیر و جوان، زن و مرد، با دست های خالی، اما دل پر از ایمان و عشق به خداوند و کشور، به جاده های شهر کابل سرازیر شدند تا صدای رسای مقاومت و ایستادگی در برابر اشغالگران را که یک سنت نیکوی بازمانده از نیاکان شان است، بلندتر فریاد بزنند، اما پاسخ این اعتراض، گلوله هایی بود که بر سر و صورت و سینهٔ مردان و زنان و حتی نوجوانان می بارید و هر طرف، لاله پرپر شده‌ای به زمین می افتاد. اشغالگران و دست نشانده‌های داخلی شان فکر می‌کردند که با ایجاد ترس و وحشت از طریق کشتار و خونریزی، می‌شود مردم مجاهد و آزادهٔ افغانستان را مطیع و فرمان بردار ساخت، اما زهی خیال باطل.

سرکوب خونین قیام سوم حوت کابل، لکهٔ ننگ دیگری بر دامن قصابان عصر بود که هرگز از دامن شان نرفت و ارادهٔ مردم افغانستان برای "نه" گفتن به اشغالگران را قویتر ساخت. تا این که قیام و جهاد سراسر کشور را فرا گرفت و ارتش اشغالگر را در طی نه سال، به زانو درآورد و محکوم به شکست ابدی و تاریخی ساخت.

در حالی‌که بمناسبت این روز بزرگ و تاریخی، یاد و خاطرهٔ شهدای قیام سوم حوت را گرامی می‌داریم، آرزو داریم که راه و آرمان های این شهدا را که آزاده زیستن است، زنده نگه داشته و برای اهداف بلند شان که یک افغانستان آزاد، آباد و پیشرفته است، کار و تلاش کنیم.

صلاح الدین ربانی
رئیس جمعیت اسلامی افغانستان

گزیدهٔ از دو سخنرانی رهبر شهید در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۷

در همایشی های بمناسبت قیام سوم حوت ۱۳۵۸ شهروندان کابل

حوت ۱۳۶۵ – پشاور

افغانستان را در تاریخ به نام دیوار صلح و به تعبیر (اقبال) قلب آسیا و یا به حرف استعمار انگلیس »بفرص ستیت «یا حد فاصل و حاجز در میان استکبار روسی و استعمار سیاه انگلیسی لقب می دادند. اگر افغانستان قلب آسیاست، کابل قلب کشور ماست و نسل انقلابی و جوان قلب توفندهٔ انقلاب ما و امید و آرمان همیشه زندهٔ است. قیام قهرمانانهٔ مردم انقلابی و مسلمان ما در سوم حوت در شهر کابل بیانگر این حقیقت است که، با همه دسایس و توطئه های دشمن در جهت فاسد ساختن قطب پرشور و زندهٔ افغانستان که دشمنان ما در پنجاه سال اخیر سخت کوشیدند همه سوغات فاسد استعمار را به وسایل و انواع مختلف در شهر کابل پیاده کنند و به تعبیر بعضی از فساد گران که اگر مود و فیشنی در پاریس به میان می آمد نخستین بار در کابل پیاده می شد با وجود همه تلاش های شرق و غرب در قسمت منحرف ساختن جوانان کابل بازهم می بینیم که به لطف خدای عظیم این قلب سالم، متحرک و زنده است و خون انقلاب با توفندگی در آن جریان داشت و دارد. معراج توفندگی قیام قهرمانانهٔ مرد و زن، پیر وجوان در شهر کابل نشان داد که مردم مومن ما در این شهر تاریخی یکبار دیگر ثابت نمودند که هیچ استعماری و هیچ توطئهٔ نمی تواند قلب انقلاب اسلامی و ملت افغانستان را فاسد سازد.

*

قیام مردم ما در کابل حقایق زیادی را با خود به ارمغان آورد. در سر فهرست این حقایق یکی اینست که ملت افغانستان را هر قدر استعمار گران بخواهند در زنجیر وابستگی خود اسیر بسازند هر اندازه تلاش مفتضحانه را براه بیاندازند باز هم در تلاش شان ناکام و با یک حرکت انقلابی همه زنجیر ها در هم می شکند و ما این حقیقت را در کابل دیدیم. زیرا بیگانه پرستان تصور می کردند که شاید مسخ گر های اخلاق کُش و عفت سوز، جوانان کابل را از قیام و انقلاب و شور و حرکت بدور نگه داشته و روح زنده و انقلابی را در میان ساکنین کابل کشته اند.

استعمار گران روسی هوس های هرزهٔ را در سر می پرورانیدند که شاید حیله ها و نیرنگ های شان در ساکنان کابل آنقدر کار گر شده باشد که دیگر علیه کمونیزم و استعمار روسی آوازی از کابل بر نخواهد خاست. اما همه دیدیم که مردم مسلمان، قشر جوان و همه اقشار ملت مسلمان ما در کابل به دشمن اجازه ندادند که هیچ نوع دام اسارت و وابستگی را در پیش پای شان قرار بدهد و به زنجیر غلامی آنها را بکشاند.

*

روسها در هجوم خود بر افغانستان در محاسبهٔ خود سخت اشتباه کردند آنها نمی دانستند که در میان ملت های مسلمان حساب ارتش ها از حساب ملت ها جداست، در میان ملت های مسلمان ارتش تنها نیست که در دفاع از آزادی و دفاع از تاریخ و مقدسات مکلفیت داشته باشد که بجنگد، دشمن نمی دانست که اگر اردو در تشکیلات امت های اسلامی در خط انحرافی قرار بگیرند ملت های مسلمان هرگز خالی از عناصر عصیانگر و مؤمن نخواهد ماند که علیه هر فسادی به قیام و انقلاب و عصیانگری بر خیزند هرگز امت مومن از وجود چنین کتله های انقلابی و مومن خالی نخواهد بود. او تصور می کرد که پاسداران و حامیان افغانستان تنها اردوی یکصد و بیست هزار نفری است که مهارش را بدست می گیرد. اما بی خبر بود از اینکه ملت های مسلمان بحکم (کلکم راع و کلکم مسؤل عن رعیته) همه احساس مسؤولیت می کنند و همه مسؤولیت پاسبانی همه در سنگر به عنوان یک سپاهی فداکار و یک فدایی پاسدار و بیدار هستند که یک لحظه هم از یاد شان غافل نخواهند بود.

کور دماغان کرملین ازین حقیقت بی خبر بودند و بی خبر خواهند ماند. آنها فکر می کردند جنگ را تنها نظامی ها می کنند نمی دانند که ملت های مسلمان هرجا که هستند یک اردوی منظمی اند، هر مسلمان خود یک لشکر نیرومندی است، هر مسلمان خود یک نظامی کمربسته است و هیچ وقت احساس نظامی گری از یک مسلمان دور نیست. زیرا او از پیغمبر خود شنیده است ترجمه: (مسلمانی که نمی جنگد یا نیت جهاد ندارند به مرگ جاهلیت مرده است) او از پیغمبر خود شنیده است که می فرماید. ترجمه: (سنگر همیشه گرم است، هیچ زمانی سنگر سرد نخواهد شد) جهاد دوامدار و پایدار است، تا دامان ابدیت به پیش می رود در جهان هستی در دنیا ما روزی، سالی، دورهٔ از تاریخ سراغ نمی شود که مسلمان به عنوان یک گُردان ضربتی علیه دشمن احساس مسؤولیت نکند. اینجاست که دشمن سخت اشتباه کرد او نمی دید که اگر روسیه پنج میلیون عکسر منظم دارد ما در افغانستان پانزده میلیون عکسر همیشه در سنگر داریم. علاوه بر میلیون ها تن از مسلمان که در گوشه های مختلف جهان گوش به آواز و چشم در انتظار نشسته اند که چه وقت از آنها دعوت بعمل می آید تا مشتاقانه به سرزمین خون و شهادت به افغانستان به شریان زندهٔ امت اسلامی بشتابند و در میان انقلاب اسلامی افغانستان، انقلاب ملت های مسلمان خون تازه و نیروی جدیدی را وارد میدان معرکه و پیکار بنمایند.

در همین نا آگاهی دشمن بعد برندهٔ نهفته بود که به ملت مسلمان ما توان می بخشید قیام عظیمی را برای نجات کشور عزیز، در جهت سرکوبی سر دمداران بی رحم کریملن براه اندازد و تا سرحد پیروزی این قیام ادامه خواهد یافت.

*

گرچه همه اقشار ملت مسلمان ما در پیشگاه پروردگار خود و در برابر تاریخ کشور عزیز و امت اسلامی خود احساس مسوولیت می کنند اما آنها که داناتر و آگاه تر اند ضمیر شان بیدارتر است و مسؤولیت شان هم سنگین تر.

خوب می دانید که قرآن عظیم الشان به ارتباط انقلاب های آسمانی به قشر جوان، عناصر انقلابی جوان اهمیت خاص قایل است، قرآن چون از این انقلاب ها صحبت می کند در پیشاپیش بزرگترین انقلاب های آسمانی عناصر جوان را قرار می دهد، در داستان اصحاب کهف و رقیم می فرماید ترجمه: (اینها این کتله ایکه بر ضد دقیانوس یک تن از مستکبرین و شاهان ظالم و بی رحم قیام کردند، چه کسانی بودند؟ مشتی از جوانانی بودند که قیام کردند انقلابی را براه انداختند و هستهٔ سری را دور از انظار مردم در میان مغاره ها تشکیل دادند.

در ارتباط با ابراهیم بُت شکن، قرآن می فرماید ترجمه: (مشرکان شکایت می کنند بت ها را که شکسته؟ علیهٔ ما کی قیام را آغاز نموده است؟ جوانی که نامش ابراهیم است این انقلاب را رهبری می کند.

*

یک چیز را باید به صراحت و قاطعیت اعلان کنیم: هر اتهام وابستگی که از هرجا و هر حنجرهٔ علیه انقلاب ما شنیده شود قطعاً مردود و هرزه است. انقلاب ما به دست و بازوی توانای ملت مظلوم ما آغاز شد بی آنکه از جای الهام بگیرد هیچ کسی در توجیه و رهبری آن از بیرون دست نداشت، انقلاب با دست خالی شروع شد و از میان انبوه رنجها و مشکلات راه خود را کشود.

*

افتخارات انقلاب به ملت مسلمان افغانستان و به مسلمانان متعهد و مؤمن در سراسر جهان مربوط است به هیچ کشوری، به هیچ سمتی و به هیچ استعمار گری مربوط نیست، آزادانه انقلاب را آغاز کردیم، آزاد خواهیم زیست و آزاد خواهیم مُرد و هرگز به هیچ دست ناپاکی اجازه داده نخواهد شد که بر حریم نور و صفای انقلاب ما دست ظلمت و سایهٔ کثیف توطئه و تهمت را دراز کند.

*

ملت افغانستان بالاتر از سطح تهمت هاست، بالاتر از سطح وابستگی هاست، انقلاب شان دیگر به هیچ خس و خاشاک اجازه نخواهد داد که سد راهش گردد. مانند سیل خروشان خس خاشاک تهمت ها را از پیش روی خود دور خواهد کرد. تهمت ها علیه انقلاب ما جزء نیرنگ های دشمن حیله گر است بی هوده و بی اثر خواهد بود.

۶ حوت ۱۳۶۷، پشاور

در دوران قیام و کشمکش خونین مان با دشمن سفاک صحنه های خونینی را پشت سر گذاشتیم. در نقاط مختلف کشور، ملت مؤمن ما تلفات سنگینی را در راه پیروزی اسلام و برای سربلندی مسلمانان متحمل شدند، اما مردم متدین و مؤمن ما در شهر کابل بطور همیشگی دچار مشکلات سنگینی و فشارهای سختی بود که بحق هر قیام، مقاومت و تحرک انقلابی شان، یک عمل فوق العاده افتخار امیز و حماسه آفرین است.

می دانیم بر علاوهٔ نیروهای مسلح روس و مزدوران مسلح شان در افغانستان، نیروهای خاد و سایر نیروها، هرفرد این کشور را به شدت تحت مراقبت داشت تا تحرکات هر فرد را تحت نظارت قرار بدهد و هر حرکت انقلابی را به شدت درهم بکوبد، زندان های جهنمی در انتظار جوانان و افراد انقلابی شهر کابل بود. خانه های شان برای همیش مورد تهدید و حمله های نیمه شبی مزدوران روس قرار داشت اما با وجود این همه مشکلات، مردم متدین و انقلابی ما در شهر کابل در برابر دشمن تسلیم نشدند، مجاهدین را به آغوش باز خود پذیرفتند، خانه های شان سنگر انقلاب و جوانان شان نذرانهٔ راه اسلام و حتی کودکان و همشیره ها هم در خدمت انقلاب به صورت مسلمان قرار داشتند.

خوب می دانیم که همزمان با سایر سنگر نشینان قهرمان مان در گوشه های مختلف کشور، در راه ناکامی و بیهوده ساختن فعالیت های روس سازی افغانستان توسط روسهای خون آشام، برنامه ریزی می شد و از راه کشتار، اختناق، ارعاب و فشارهای مسلسل و قتل های بی رحمانه پیاده می شد، اما دیدیم که این همه برنامه ها شکنجهٔ فکری و سیاسی دشمن همزمان با شدت های خونین نظامی اش بعلت هشیاری و بیداری همشهریان مؤمن ما در شهر کابل به ناکامی رو برو شد. کمونیست ها نتوانستند در پوهنتون، در لیسه ها و مکاتب نفوذ عمیق نمایند، همه برنامه های سیاسی و فکری شان با ناکامی رو برو شد، این همه بیانگر این حقیقت است که مردم ما در شهر کابل که روس ها و سایر دشمنان اسلام به شدت می خواستند جوانان کابل را منحرف بسازند، اندیشه های الحادی را در شهر کابل پیاده کنند، اما باز هم می بینیم که تدین، عرفان و تصوف، انقلاب و جهاد و پیکار در همه جا و در همه کوچه های و پسکوچه های شهر کابل بچشم می خورد و قیام های مسلسل برادران مجاهد ما در شهر کابل و در راس آن قیام تاریخی شان در سوم حوت، بیانگر این حقیقت بود که روس ها و سایر دشمنان اسلام در راه پیاده کردن اندیشه های الحادی و فساد اخلاقی شان به ناکامی روبرو شده بودند.



برگرفته از:
کلکسیون های مجلهٔ "میثاق خون"
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و وزیر امور خارجه در همایش بزرگداشت از بیست و ششمین سالروز شکست قشون متجاوز سرخ اتحاد جماهیر شوروی سابق:

ملتی که ذهن و باورش تسخیر نشود با ارادۀ بالا می تواند تاریخ بسازد



الحمدلله رب العالمین و الصلوه والسلام علی سید المرسلین، محمد و علی آله و اصحابه اجمعین

دوست و همسنگر دلیر رهبر جهاد و مقاومت، استاد عالیقدر پروفیسور عبدالرب رسول سیاف، رؤسای محترم مجلسین ملی، رهبران محترم سیاسی و جهادی، فرماندهان دلیر، مجاهدان گرانقدر، جوانان، خواهران و برادران!

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

امروز در تقویم تاریخ کشور عزیزمان، روز نجات ملی است. روز به ثمر نشستن و پیروزی جهادِ برحق مردم افغانستان در برابر یک ارتش پُرقدرت دنیا که حتا در گوشۀ خیال رقیبانش هم شکست آن نمی گنجید. مردمِ افغانستان با قدرت ایمان، و ارادۀ خلل ناپذیر شان، چون کوه در برابر بزرگترین قدرت نظامی عصر ایستادند و تاریخ ساختند، زیرا ارتش اتحاد جماهیر شوروی، بخشی از این سرزمین را تصرف کرد، اما نتوانست ذهن و باور مردم را تصرف کند، و ملتی که ذهن و باورش تسخیر نشود، با ارادۀ بالا، می تواند تاریخ بسازد. به تعبیر رهبر جهاد و مقاومت استاد شهید "زمانی که ملت ها واردِ صحنه می شوند و تصمیمی می‌گیرند، تحولات بزرگی در مسیر تاریخ ایجاد می کنند".

جهاد مردم افغانستان، تنها منجر به آزادی کشور عزیز مان نشد، بلکه ترس را در ذهن همه ملت هایی که نزدیک به یک قرن، زیر پرچم وحشت امپراطوری شوروی زندگی می کردند، شکست، و آن ها را باورمند ساخت که می شود در برابر خواسته های آزمندانه ایستاد.

بدین ترتیب، از آسیای میانه تا اروپای شرقی، کشورهای مختلف جسارت آزادی خواهی را پیدا کردند و از برکت جهاد مردم افغانستان آن ها به آزادی دست یافتند و دیوار برلین فرو ریخت، و مارکسیزیم- لینینیزم، به حافظۀ تاریخ سپرده شد.

مردم افغانستان با شکست دادنِ ارتش اشغالگرِ کمونیزم، خدمت بزرگی به صلح و امنیت جهانی انجام داد، اما دنیا مردمِ افغانستان را که با جهاد مسلحانه اش این همه خدمت به صلح و امنیت جهانی کرده بود، در جهاد سازندگی و دولت سازی به تنهایی گذاشت. نتیجۀ این کار، استقرار هیولای سیاه تروریزم در افغانستان بود که نه تنها امنیت افغانستان را به هم زد، بلکه صلح و امنیت جهانی را نیز مختل کرد.

پیروزی جهاد مردم افغانستان، در نتیجۀ ایمان و اتحادِ مردم این سرزمین بود. به همین دلیل، تا هنگامی که مشعل ایمان و خدا باوری در قلب و ذهن مردم این سرزمین روشن باشد و بر ضرورتِ اتحاد و همبستگی، به عنوان یک اصل اسلامی باور داشته باشند، به تعبیرِ یکی از شاعران سرزمین مان؛ این قلعۀ اسلام و قلب آسیا، تسخیر ناپذیر باقی خواهد ماند.

نسل امروز باید بفهمد که بقای ما و این سرزمین، به یکپارچگی و همبستگی ما بستگی دارد. هرگاه، ما اختلافات داخلی خویش را به دشمنی بدل کرده، و از دستورات الهی در مورد اهمیت اتحاد و همدلی سرپیچی کردیم، همان وقت باید پیشاپیش جنازه خود را بخوانیم. بزرگسالان ما به یاد دارند که در سنگر های داغِ جهاد، کسی از قُوم، زبان، سمت و مذهبِ همسنگرش نمی پُرسید. همه مثل اعضای یک خانواده بودند و برای یک هدف مبارزه می کردند، و کسی نمی پرسید که فرمانده، امیر و رهبرش به کدام قوم و مذهب تعلق دارد.

گرانو خوانانو!

که چیرې د جهاد او مقاومت لومړنی نسل د هیواد د آزادۍ او خپلواکۍ لپاره له هر ډول قومي، مذهبي او سمتي تعصباتو پرَته په ګډه د یو بل تر څنګ ودریده، د افغانستان نني ځوانان هم باید له قوم پالنې او سمت پالنې پرَته د یوه پرمختللي افغانستان د جوړولو لپاره یو بل ته لاسونه ورکړي. یو شمیر خلک او کړۍ زموږ د ځوان نسل له وړتیا او استعداد څخه د جګړو د دوام او وران کاریو لپاره کار اخلي. دغه راز خیني نورې کړۍ غواړي زموږ ځوانان، د قوم پالنې او سمت پالنې په لومو کې راګیر، او د هغوی له وړتیاو څخه ناسمه ګټه پورته کړي.

د جهاد او مقاومت له نوي نسل څخه زما غوښتنه دا ده، چې پورتنیو دوو ورانکارو ډلو ته اجازه ورنکړي چې له دوی څخه ناسمه ګټه پورته کړي. د افغانستان په تیر تاریخ کې ممکن مشکلات او پیښې رامنځته شوې وي، خو زموږ نوی نسل باید له پخوانیو تجربو څخه په ګټې اخیستنې، دا زده کړي، چې څنګه دخپل هیواد د راتلونکی پرمختګ لپاره کار وکړي.

جوانان عزیز!

در افغانستان و حتا خیلی از جاهای دیگر معمول است که می گویند: فردا از جوانان است. من بر خلاف این سخن و گذارۀ معمول می گویم که "امروز نیز از جوان ها است و جوان ها برای امروز و فردای شان باید کار کنند." افغانستان زخمی و آسیب دیدۀ امروزی، وقتی در مسیر پیشرفت و توسعه قرار می گیرد که جوان های عزیز مان، انرژی و توان شان را با پشتوانۀ تجربه و تدبیرِ بزرگ سالان به کار اندازند. باید جوان ها به صحنه آمده و با بستنِ کمرِ همت، کار کنند؛ در غیر آن، نسل های بعدی، قضاوت خوبی در مورد نسل جوان امروزی نخواهد کرد. در خانوادۀ بزرگ جهاد و مقاومت، این ظرفیت وجود داشته و دارد که مجال و فُرصتِ خدمت گزاری به جوانِ های شان را بدهند. ما می خواهیم که این به یک فرهنگ عمومی در جامعه بدل شود، تا به جوان های تحصیل کرده و صادق مجال خدمت گزاری به مردم و کشور داده شود.

خواهران و برادران محترم!

جهاد مردم افغانستان، همچنان با خودش پشتوانۀ همدلی و اتحاد اکثریت قاطع مردمِ افغانستان را داشت، زیرا اکثریت مردم این سرزمین، مسلمانِ مؤمن و مجاهد هستند. این نتیجه، به ما یک درس دیگر را هم می آموزاند که نباید در هیچ معادله های، جهادگرانِ افغانستان را نادیده گرفت و از صحنه کنار زد.

من باور دارم، در رهبری دولت وحدت ملی، این درک و باریک بینی وجود دارد تا از نیروهایی که تجربۀ درخشان مبارزه در برابر دو تجاوز سرخ و سیاه کمونیزم و تروریزم را در کارنامه های شان ثبت دارند، در جهادِ سازندگی نیز استفاده خواهند برد. من باور دارم رهبری حکومت وحدت ملی خوب می داند که اگر نیروهای جهادگر کنار زده شوند، انگیزۀ دشمن برای اخلال امنیت تقویت می شود و دشوار است جای افرادی را که تجربۀ نزدیک به چهار دهه مبارزه، در برابر کمونیزم و تروریزم را در کارنامه های شان ثبت دارند، به آسانی پُر کرد.

باید این را هم تذکر بدهم که مجاهدین اگر در این سال ها، گلایه و انتقادی کردند، همه از دست بی مهری ها و بی توجهی ها به ارزش هایی بوده که به خاطر آن ارزش ها قربانی دادند. این انتقاد ها، از سر دلسوزی بوده، نه از سر طمَع و آزمندی. نباید دشمنان مجاهدین، از این گلایه ها و انتقاد ها، پیراهن حضرت عثمان بسازند و به فکر کوبیدن مجاهدین در اذهان و باور های مردمی باشند که این یک تصور خام و خیال باطل است. من به عنوان یک عضو خانوادۀ جهاد، با اطمینان اعلام می دارم که هیچ کسی از نیروی مجاهدین، در جهت منفی استفاده کرده نمی تواند.

مجاهدین، خود را وارثان اصلی این سرزمین می دانند و افغانستان امروزی را محصول خونِ همسنگران، برادران، خواهران و گذشته گان شان می پندارند و هیچ کسی را دلسوزتر به این مرزوبوم و عاشق تر به صلح و امنیت و ثباتِ پایدارِ این سرزمین، از خود تصور نمی کنند.

درنو حاضرینو!

د افغانستان د خلکو د جهاد له بریالی کیدو وروسته په هیواد کې ځینې پیښې رامنځته شوې، چې هر اړخیزې څیړنې ته اړتیا لري، نه دا چې په هکله یې په پټو سترګو قضاوت وشي. د افغانستان د خلکو د جهاد له بریالی کیدو وروسته، د یو لړ پیښو د رامنځته کیدو په اړه، باید پَر هغو پریکړو او قضاوتونو ونه غولیږو، کوم چې د داسې کسانو له خوا کیږي، چې لاسونه یې تر څنګلو پورې د افغانستان د مجاهد خلکو پر وینو سره دي.

نن هم، د امنیت او ثبات په لوري د افغانانو د تګ په وړاندې داسې خطرناکې او ګواښوونکي توطئې ایښودل شوې دي چې باید ورته جدي پاملرنه وشي. لکه څنګه چې مخکې مې وویل، په پای کې یو ځل بیا ټینګار کوم، تر څو چې د بهرنیو دښمنانو په وړاندې مو خپل اتحاد او یووالی ساتلی وي، هیڅوک پر موږ بریالی کیدلای نشي، او که خدای مه کړه، زموږ په منځ کې خپل منځي اختلافات رامنځته شول، او موږ د دښمنانو په لومو کې راګیر شوو، نو پوه شئ چې هغه وخت زموږ د ناکامیدو او ورکیدو وخت رارسیدلی دی.

اقول قولی هذا، استغفرالله لی و لکم و لسایر المسلمین

عصر دولتشاهی

... و جاده ها به کوهها پیوستند!

یک سال پیش اشرف از دانشگاه کابل فارغ شـده بود. اما هنوز نمی توانست از آنجا دل بکنـد. از بخـت خوش، برای اشرف در نزدیکی دانشگاه کار پیـدا شـد. دانشگاه برای اشرف دران روزگار، آرام ترین جـای بـه نظر می رسید. فکر می کرد آنجا هوای بیشتری بـرای تنفس وجود دارد.

آن وقت ها برای معملین و منسوبین مکتـب هـا، خلاف دفتر های دولتی، از طرف اداره نان چاشت تهیه نمی شد و آنها مجبور بودند همه روزه برای صرف نان چاشت یا به رستوران ها بروند یا هـم در داخـل ادارهٔ برای خود نان تهیه کنند.

اشرف نیز کارمند یک مکتب بـود. جـای خوشـی برایش این بود که چاشت ها، برای نـان خـوردن، بـه دانشگاه کابل برود. آنجا تازه رستورانی ساخته بودند که هرچند ویژهٔ استادان و کارمندان دانشگاه بود اما او نیـز می توانست در بدل پرداخت پول معین ازان رسـتوران استفاده کند.

بهار بود و نزدیک به پنج ماه می شد کـه کـشور لگدمال ارتش سرخ گردیده بود. از یـک هفتـه پیـش شاگردان مکتب های شهر کابل دست به مظـاهره زده بودند. آنها برون رفتن نیرو های ارتش سرخ را از کشور می خواستند. مظاهرات کم کم سراسری می شـد. هـر روز شماری از پسران و دختـران روی جـاده هـا مـی برآمدند و مظاهره می کردند.

آن روز، اشرف برای صرف نان چاشت به دانشگاه رفته بود. حامد که یکـی از مـامورین دانـشگاه بـود و اشرف را از دوران تحصیل می شناخت، در وقت صرف غذا، نزدیک میز اشرف آمد و به آهـسته گـی برایـش گفت:

اوضاع خوب نیست، احتیاط کو!

اشرف به سویش دیـد، امـا حامـد چـیز بیـشتری نگفت، سرش را پائین انداخت و به شتاب از او دور شد.

اشرف می دانست که شهر آشفته است و دسـتگاه استخبارات رژیم (خاد) که شاخه یی از »کی جی بی« بود، چار چشمی مردم را مراقبت می کنند. امـا اشـرف نمی دانست که منظور حامد از آن هشدار در آن روز چه بود.

اشرف نانش را به زودی تمام کرد و راهی فاکولتهٔ زراعت شد- جایی که حامد کار می کرد. اشـرف مـی خواست از او معلومات بیشتر بگیرد. وقـتی اشـرف بـه فاکولتهٔ زراعت رسـید، حامـد هنـوز داخـل سـاختمان فاکولته نشده بود. اشرف درحالیکه کوشـش مـی کـرد لحن و لهجهٔ عادی داشته باشد، از حامد پرسید:

چه گپاس؟ چرا امروز وارخطا بودی؟

حامد درحالیکه چار طرفش را می دید، گفت:

امقه گفتمت که هشیار باش و احتیاط کو! بیجـای بیجایَ نگرد!

هنوز اشرف در جواب حامد چیزی نگفته بـود کـه صدای تیراندازی از چار راهی کارتهٔ سـخی بلنـد شـد. همه کسانی که آنجا با اشرف و حامد بودند، بـه سـوی سرک برآمدند تا ببینند که در کارتهٔ سـخی چـه خبـر است. آنها متوجه شدند که شماری از پسران و دختران مکتب به صورت پراگنده به سوی سرک سنگی نزدیک فاکولتهٔ انجنیری دویدند. اشرف و حامد نیز دوبـاره بـه صحن فاکولتهٔ زراعت برگشتند. اشرف به حامد گفت:

بیا که به فارم فاکولته بریم، از اوجه ببینیم که بچا کجا رفتن.

فاکولتهٔ زراعت در کنج شمال شرقی دانشگاه کابل بود. یک قطعه زمین نیز در پهلوی فاکولتهٔ زراعت قرار داشت که با کتارهٔ سیمی از سایر بخش ها و فاکولته ها جدا شده بود. اشرف همراه با حامد به راه افتادند و خود را به پشت کتارهٔ سیمی درکنج جنـوب غربـی آن کـه نزدیک به فاکولته های اقتصاد و انجنیری بود، رساندند.

در آنسوی کتارهٔ سیمی، دختران و پسران مکتب با محصلین دانشگاه به صورت نـامنظم ایـستاده بودنـد. چنان می نمود که دویده باشـند. چهـره هـای شـان برافروخته، هیجانی و خشمناک جلوه می کرد و عرق از سر و روی شان جاری بود. دختر ها دستمال های سپید خود را روی شانه انداخته بودند. یکی از آنها کـه دختـر بچه یی بود چهارده یا پانزده ساله، زیر درختی ایـستاده و چادرش را مانند دستار دور سرش بسته بود.

اشرف از پشت کتارهٔ سیمی مـی دیـد کـه شـمار دختران و پسران هردم زیاد می شود. در همین هنگـام همان دختر مکتبی که دستمالش را به سر بسته بود، با صدایی آسمانی و معصوم فریاد زد:

مرگ به روس!

این صدا با ده ها صدای دیگر همراهی شد.

توگویی آن فریاد آسمانی زخمه یی بود که بر رگ رگ احساس و عواطـف اشـرف کـشیده شـده باشـد. وجودش سراپا آتش گرفت. اشک کاسهٔ چشمانش را پُر کرد. گرهی که گلویش را گرفته بود یکبـاره بـاز شـد. فکر کرد این گره از دیر زمانی در گلویش افتیده بود. او که در همهٔ این مدت خود را تنها احساس کـرده بـود، یکباره هزاران صدا را چون صدای خود یافـت. اشـرف نایاب ترین تجربهٔ انسانی را برای نخستین بـار از سـر می گذشتاند- تجربهٔ همصدایی، همصدایی بـا هـزاران انسان. تجربهٔ همدلی، در دل یک جاده با صدها انسان دیگر که قلب های شان یکسان می تپید. چه شـگفتی زاست زمان به هم پیوستن دل ها که هـزاران دل بـه هم گره می خورند و هزاران گلو یک ناله را فریاد مـی کنند!

صدای »مرگ بـر روس «از حنجـرهٔ آن موجـود آسمانی اشرف را چون سپندی روی آتـش گذاشـت و چنان از جایش برجهاند که خود ندانست چگونه از روی کتارهٔ سیمی به آنسوی آن پریده است. اشـرف یکبـاره خود را در میان محصلین یافت. محصلینی که مظـاهره کرده بودند و خروج نیرو های بیگانه را از کـشور خـود می خواستند.

آهسته آهسته صف مظاهره چیان منظـم گردیـد. کسی برای شعار دادن از صف خارج نمی شد. اما با بلند شدن یک صدا از میان جمعیت همه او را همراهی مـی کردند.

مرگ به روس!

و صد ها صدا، یک صدا شده می گفتند:

مرگ به روس!

و ادامه می دادند:

روس ها از ملک ما بیرون شـوید، ورنـه



غرق رودبار خون شوید!

یا مرگ یا آزادی!

الله اکبر!

الله اکبر!

الله اکبر!

مظاهره چیان بـه سـوی مرکـز دانـشگاه روان بودند. وقتی به سه راهی مقابل فاکولتهٔ طب رسـیدند به دست چپ سوی فاکولتهٔ ساینس چرخیدند. هنـوز به فاکولتهٔ ساینس نرسیده بودند که با راه بندان نیرو های عسکری بـر خوردنـد. نیروهـای عـسکری از محصلین می خواستند تا صـحن دانـشگاه را تـرک کرده پراگنده شوند. محصلین نپذیرفتنـد و همچنـان می خواستند به راه خـود ادامـه داده و خـود را بـه چارراهی دارالمعلمین برسانند.

افراد مسلح با مسلسل های دستی کلاشـنیکوف به فیر هوایی پرداخت. وقتی عسکرها بازهم مقاومت دیدند، نزدیک پا های محـصلین را هـدف گرفتنـد. هلیکوپتر های توپدار، روی درختان دانـشگاه غـرش کنان به پرواز درآمدند. صحنه یکباره بدل شد. غرش هلیکوپترها و فـیر سـربازان دولـتی صـدای دانـش آموزان قلم بدست را برید. با اصابت مرمی هایی کـه از تفنگ سربازان می جهید، جوانان دریافتند که حالا نمی شود با دست خالی با آنهـا مقابلـه کـرد. صـف محصلین درهم شکـست و در یـک عقـب نـشینی ناشیانه دوباره سوی مرکز دانشگاه، متفرق گردیدنـد. اشرف نیز همراه با آنها برگـشت. پـشت دو درخـت تنومند سرو دو تا از دخـتران دانـشگاهی نشـسته و درحالی که با هردو دست گوش های شان را گرفتـه بودند، چیغ می زدند. صدای شلیک مرمی و غـرش هلیکوپتر ها آنها را هراسان کرده بود. اشرف به آنهـا کمک کرد تا از جـا برخاسـته و خـود را بـه پـشت ساختمان کهنهٔ فاکولتهٔ طب برسانند. دختران هنوز از وحشت چند دقیقه پیش برون نشده بودند که اشرف آنها را ترک کرده و راهی »لیلیهٔ زرد «شد.

بخت با اشرف یار بود که پیش از رسیدنش بـه لیلیه، فضل الله درحالی که دو سه کتـاب و کتابچـه زیر بغلش بود، پیش رویش آمد. فـضل الله دوسـت اشرف بود که هنوز در دانـشگاه کابـل درس مـیْ خواند. با دیدن اشرف درآنجا، فضل الله بـا شـگفت زدگی گفت:

تو ایجه چه مرگ می پالی ده ای روز؟

اشرف که می خواست همه چیز آرام و عـادی جلوه کند، چار طرف را از نظر گذشتاند، دست فـضل الله را گرفت و برایش گفت:

آرام باش، پسان برت قصه می کنم. آلـه فقـط ایتو رفتار کو که فکر شوه هردو از لیلیه برآمده طرف فاکولته راهیستیم.

اشرف کتاب و کتابچـه یـی نـیز از فـضل الله گرفت. کتاب ها را زیر بغل زده و همراه با فضل الله در همان جهتی که آمده بود برگشت. دیگر اشرف در هیات یک محصل درآمده و چنـان مـی نمـود کـه راهی صنف و درس های پیشینی خود باشد. وقتـی نزدیک فاکولتهٔ طب رسیدند، متوجه شدند کـه یـک عده افراد ملکی با تفنگچه های آماده، محـل را در محاصره دارند. اشرف که می خواست هرچه زودتـر اوضاع را برای خود معلوم کند، از دور صدا کرد:

ببخشین، ما راهی صنفای خود استیم، می تانیم، بگذریم:

فرد تفنگچه دار که معلوم می شد از افـراد خـاد است، جواب داد:

از هرجایی که آمدین پس برین. اجازه نیس!

اشرف بازهم صدا زد:

ما درس داریم، خی از کدام راه خوده بـه صـنف برسانیم؟

خادیست با بی حوصله گی گفت:

گفتم برت که پس بگرد؛ از هر راهی که مـیری، دلت؛ ازیجه راه نیس... پس بگردین!

فضل الله خوی تند و سرکشی داشـت. دران روز نیز می خواست چیزی بگوید کـه اشـرف دسـتش را کشید و مانعش شد. برخورد تند خادیست که به آنهـا فرمان برگشت می داد، هردو را بـه خـشم آورد، امـا اشرف خوش بود که خادیست در مورد او چنان دانسته که به راستی هم تازه از بیرون به سوی دانشگاه مـی رود و از جملهٔ مظاهره کنندگان امروز نیست. هردو از آنجا برگشته خود را به ایستگاه دانشگاه و سرک علـی آباد رسانیدند. اشرف نخواست دوباره به کار برگـردد و ازینرو پیاده به سوی کارتهٔ سخی به راه افتیدند. زیـرا آمد و شد سرویس های شهری به داخل دانشگاه بنـد شده بود.

محصلین دیگری نیز که از حلقهٔ محاصرهٔ پولیس برآمده بودند، با پای پیاده راه دامنهٔ کوه سـخی را در پیش گرفته بودند. آنها می خواستند هرچـه زودتـر از ساحهٔ دانشگاه دور شوند و خود را به خانه هـای خـود برسانند. اشرف و فضل الله نیز خواستند از راه گردنـهٔ سخی خود را به کارتهٔ پروان برسانند. از همان دامنـهٔ سخی و از پناه خانه های رهایشی هم به سـوی تپـهٔ سلام، کارتهٔ سه و دهمزنگ راه بود؛ هم بـه سـوی کارتـهٔ آریانا و کارتهٔ پروان و هم می شد، با دور زدن شفاخانهٔ علی آباد، خود را به جمال مینه و سیلو رسانید.

آن روز دروازهٔ خانه ها در دو سوی کوچه هـای تنـگ، بی شکل و پر نشیب کوه سخی همه باز بودند. توگویی همه می خواستند جوانان برگشته از مظاهره را مهمان کننـد. دم هر دروازه، مردی، زنیِ، پسربچه یی و یـا دخـتر بچـه یـی ایستاده بود. تو گویی آنها از سوی کدام مقام روحانی اعلی موظف گردیده بودند که آنروز رهگذران را پـذیرایی کننـد. نگاه آنها به رهگذران که بیشترشان محصلین دانشگاه کابل بودند، پر از محبت، همدردی و سـتایش بـود. دم یکـی از دروازه ها، پیر زن موقری جک پر از آب در یـک دسـت و گیلاسی بدست دیگر، رهگـذران را آب مـی داد. اشـرف و فضل الله نیز خواستند از دست آن زن مهربان آب بنوشـند. زن مهربان گیلاس نخست را گرفته و آنرا به اشـرف پـیش کرد و اشرف آنرا گرفته به فضل الله داد.

مادر مهربان گیلاس دوم آب را به اشـرف داد. اشـرف چنان احترامی نسبت به این زن در دلش احساس کرد که تا آن زمان تنها در برابر مادر خودش داشت. پـس از آن کـه هردو آب نوشیدند، فضل الله از آن زن مهربان تشکر کـرده گفت:

خیر ببینی مادر، خداوند جنت نصیب تان کند!

و زن مانند کسی که دعا بخواند با چشمان نیمه بـسته گفت: برین بچیم، خدا پشت و پناه تان! خدا جـانم کامیـاب تان کنه!

یا به گوش اشرف چنان آمد کـه آن زن همچـو چیـز هایی گفت. اما هرقدر اشرف به حافظه اش فـشار آورد کـه زن مهربان به کدام زبان صحبت می کرد، چـیزی بیـادش نیامد. اشرف تنها همین قدر توانست بداند که مادر چـیز بـه همان معنی برای شان گفت. برای شان دعا کرد.

به نظر اشرف چنان آمد که این دعا از هرخانه یی کـه در دامنهٔ سخی بود، برون می آید. به نظر شان آمـد کـه در سراسر وطن شان، در هردامنه و دشتی که خانه یـی وجـود دارد، همچو دعایی برای شان می شود.

آنها از مادر مهربان خدا حافظی کردند و به راه افتیدند. وقتی از آن بالا اشرف به پایین کوچهٔ مارپیچ دیـد، متوجـه شد که رهگذران به خاموشی امـا بـا نوعـی وقـار ره مـی پیمایند. کسی شعار نمی داد اما پـژواک شـعار هـای یـک ساعت پیشترشان همچنان درگوش های شان می پیچید، به سنگ ها و صخره های کوه سخی می خورد و هـر بـار بـا قوت بیشتر هوای ذهن و روان شان را می انباشت.

مرگ به روس!

روس ها از ملک ما بیرون شوید، ورنه غـرق رودبار خون شوید!

یا مرگ یا آزادی!

الله اکبر!

اشرف و فضل الله بر بـالای گردنـهٔ سـخی رسـیده و کوچه را به پایان بردند و آنجا ایستادند تا اندکی دم بگیرنـد. وقتی به پایین کوچه دیدند، راه هنوز پر بود از رهگذرانی که در یک خط مار مانند به بالا می خزیدند. یـک بـار اشـرف احساس کرد که مردم- همهٔ مردم، شهر هـا را تـرک مـی کنند و بالا می آیند- راه کوه ها را در پیش می گیرند. چنان می نمود که رهگذران به چیزی فکر می کنند. شاید آنها به "اژدهای هزار سر" ی کـه سـاعتی پیـش در جـاده هـای دانشگاه به راه افتیده بود، فکر می کردند.

شاید به این می اندیشیدند که آن آژدها اینک به هـزار سر جدا ازهم پارچه پارچه شده بود. اما با وجود پارچه پارچه شدن، در سر هریک از آنها هنوز همان نشهٔ »هزار سری« موج می زد. شاید دل شان می خواست کـه ایکـاش مـی توانستند، همچنان با هزار سـر تـا پایـان راه بروند. شـاید شماری هم دریافته بودند که اینک نه یک سر بلکه، هزاران سر دارند که یک اندیشه در آن حاکم است- دفاع از وطن و مقاومت در برابر جنایت و تجاوز.

برای اشرف و فضل الله چنان مـی نمـود، کـه امـروز، همین امروز، مردم تصمیم های بزرگی گرفته انـد. کـسانی تصمیم گرفته بودند که به بالا برونـد و »راه دیگـری «را پیش بگیرند. کسانی هم پذیرفته بودند که »بالا روندگان« را یاری برسانن و برای کامیابی شان دعاکنند. کـسانی هـم قامت خمانده بودند و زانو زده در آن »پـائین هـا «مانـده بودند تا دست به دامن بیگانگان زده پشت کنند به کوه ها و مردمانی که در آن هستند.

اشرف و فضل الله خود را درمیان صدها »بالا رونـده« دیگر، رهسپار کوه هایی یافتند که آنها فکر مـی کردنـد بـا کوه سخی و با جاده های دانشگاه پیوند داشتند.

۲۸ دلو ۱۳۸۴

اوماها، نبراسکا

عبدالقیوم ملکزاد

به یاد آنروزی که،
به کابل کوچه کوچه عرصهٔ محشر به پا گردید

زنده یاد استاد سخن خلیل الله خلیلی، چه زیبا سخنی در باب شرف مندی و سربلندی دارد:

قومی که سر به راه شرف می دهد به باد
در روز امتحان ملل، شرمسار نیست

شرمسار کیست؟ و سرافگنده کدام است؟

پاسخ روشن است: شرمسار کسی است که در راه حفظ شرف سر نمی دهد و عاشقانه در جهت حراست از مرز آزادی به قربانگاه نمی شتابد. شرمسار یعنی بی وقار، یعنی مزدور، یعنی دست نشانده، و شرمسار کسی است که هرگز عیبی درآن نمی بیند که در زیر فرمان اجنبی به سر برد و به ذلت و بردگی تن در دهد؛ او را از نعمت عظمای ایمان نصیبی نیست و ازاینکه وجدانش چگونه آزار و اذیت می بیند، هرگز بویی نمی برد...!

زمانی که دست نشانده گان دژخیم روسی در هفتم ثور ۱۳۵۷ به اثر راه اندازی یک کودتای ننگین و شوم، به اریکهٔ سیاسی دست یافتند، و متعاقب آن به تاریخ ششم جدی ۱۳۵۸ ارتش تا دندان مسلح روسها به این سرزمین بی شرمانه تاختند...، شرف، عزت و ناموس مسلمانان کشور، در معرض خطر جدی قرار گرفت، اسلام و عقاید اسلامی و سایر شعایر دینی مورد تهدید قطعی واقع شد؛ در همین زمان بود که باز از پدید آمدن زمینهٔ یک آزمون بزرگ در برابر ملت خدا جوی، سخن رفت. تدبیر در جهت به موفقیت رساندن این آزمون بزرگ چه می توانست باشد؟

پاسخ باز هم مبرهن بود. تدبیر یعنی: فراهم سازی زمینهٔ قیام های سرتاسری در هر کوی و برزن علیه اشغالگران و آمادگی برای یک خیزش عمومی در برابر قشون سرخ و مزدوران فرومایه و زبون بیگانه!

ملتی که در شریان آن خون اسلام و خون آزادی خواهی جاری باشد، چگونه می تواند در برابر فجایع روز افزون و بی شمار قوای دیگران و غلامان دین ستیز و بی اراده و جنایتگر آنان مهر سکوت بر لب نهد؟

مگر قلب های مردم با ایمان و سلحشور ما، اعم از زن و مرد از جلوهٔ نور غیرت و از جوشش شهامت و شهادت گرایی تهی بود که تهاجم ظالمانه و تباهکن دشمنان اسلام و بیگانه های وحشی و طماع را، تنها به نظاره کردن، پاسخ می گفتند؟

ابدا !

بلکه شیرمردان و شیر زنان کشور، به محض دیدن چهره های منحوس تجاوزگران و دست نشاندگان بی وجدان و عاری از ایمان آنان، به یک بارگی تاب تحمل از کف دادند. خون غیرت در رگ رگ وجود شان به جوش آمد؛ لذا راه را درآن دیدند تا مردانه بشورند. هر روزی که از زمان هجوم ارتش سرخ و حاکمیت سران خلق و پرچم بیشتر سپری می گردید، جهان شاهد قیام های گسترده و آزادیخواهانه یی، نظیر قیام های حماسه آفرین سوم حوت در کابل، بیست و چهارم حوت در هرات باستانی و قیام خواهران مسلمان مکاتب نسوان کابل در نهم ثور ۱۳۵۹، به رهبری خواهر شهید ناهید »صاعد «وو... بر ضد الحاد و بیدینی و اسارت دراین سرزمین گردید.

البته نا گفته نباید گذاشت که قیام های سازنده، تنها منوط به ماه حوت و یا آن سه خیزش معروف در کشور نمی باشد، بلکه علاوه از این سه حرکت خونین، قیام های دیگری در سایر ولایات، ولسوالی ها و مناطق دیگر راه افتاد و اکثراین قیام ها و قربانی دادن ها- همانگونه که درونمایهٔ آن را حفظ دین و حراست از شرف و عزت و الحاد ستیزی تشکیل می داد- توأم بود با فتوحات چشمگیر و دشمن کوب و شکفت انگیز به نفع قیامگران...!

همانگونه که اشارت رفت با وقوع کودتای شوم ثور و یورش ارتش سرخ درکشور، حرکت های توفنده، با گذشت هر روز اوج می گرفت و بیشتر می شد و از فراز صخره ها و سنگر ها و مناره های مساجد شهرها و دهات، صدا بلند می گشت:

باز روز امتحان آمد، جوانان وطن
شیرمردان وطن، شمشیر داران وطن
کشور آزادگان ناموسگاه فخر تُست
کار بازی نیست ناموس نیاکان وطن.

هنگامی که شعارهایی مبنی بر راه اندازی جهاد علیه بی دینان، در فضای دیار طنین انداز می شد، مسلم بود که از کویی به کویی و از شهری به شهری و از هر جا، از سوی قاصدان و پیک ها تلاش های داوطلبانه یی راه می افتاد تا این پیام های دلنشین را به سمع دیگران و اطراف و اکناف کشور، نیز برسانند و بگویند:

- وقت آن آمده که به پا باید خاست، به پیش باید تاخت و این دژخیمان حلقه به گوش و ملحد را سرنگون باید کرد و تجاوزگران را از این خاک برون باید راند...!

هر قیام، الهام بخش خیزشی می شد برای تحرک مردم دیگر دراین کشور...!

یکی از این قیام های حماسه زا و شور آفرین برضد قوای متجاوز روسی و دست نشاندگان آن در افغانستان، حرکت پرجوش و حماسه خیزِ شب سوم حوت سال ۱۳۵۸ خواهران و برادران شهر کابل بود؛ قیامی که تجلی شرفمندی محسوب می گشت که با نعرهٔ طاغوت شکن الله اکبر راه افتاد و از سر شام تا گهٔ بام تداوم یافت و صبحگاه آن به یک قیام بزرگ و شورانگیز و تمام عیار مبدل گشت.

هنوز، سنگ سنگ و خار خار و کوچه کوچه و تک تک کوه های پست و بلند و خُرد و بزرگ افتاده در اطراف کابل زیبا و حادثه آشنا، آن صدا های روح بخش را به خاطر دارند و گوش ها از شنیدن آن نعره های دلنشین برخود می بالند.

زمان شاهد بود و جهان با شگفتی غیر قابل باور، نظاره گر، که این تکبیرهای دشمن شکن هزاران قیامگر و خیزش عمومی مرد و زن در کوچه و بازار و جاده های شهر، رعشه بر جان اجنبی و دست پروردگان کرملین می افگند.

به گونه یی که اشارت رفت، فردای شب تکبیر، یا درست در سپیده دم سرد صبح سوم حوت، قیام پر شور و خشم آلود مردمی، به صورت گسترده، دسته دسته و گروه گروه از نقاط مختلف شهر کابل به منظور ابراز تنفر و بیزاری از دشمن و در نهایت به هدف طرد رژیم کمونستی و بیرون راندن قوای متجاوز روسی، راه افتاد. برخی از این گروه های قیامگر خشگمینانه به سوی فرماندهی های پولیس، مراکز رژیم کمونستی و حوزه های امنیتی ...، روی نهادند تا پاسداران و عساکر منسوب به رژیم الحادی را برای همنوایی با خویش، فرا خوانند و یا با آن ها ضیغم آسا پنجه در افگنند...!

اما رژیم سفاک و آدمکش الحادی با همنوایی اردوی سرخ- که تازه یعنی تقریباً دو ماه بیشتر ازآن روز، به وطن سیطره گسترده بودند- از ارتکاب هیچ نوع جنایت به هدف خاموش ساختن خروش دلنواز این خیزش قهرمانانه دریغ نورزیدند، بل با گذشت هر لحظه و هر ساعت، به همان تناسبی که قیام های مردمی نضج بیشتر و وسعت گسترده تر می یافت، میزان آدمکشی و قتل عام قیامگران فزونی می گرفت و سرک ها و خیابان ها و جاده ها از پیکرهای غرقه به خونانی که یکی پی دیگر به زمین می افتادند، انباشته می شد.

آری، پیکر های عزیزانی اعم از خواهران و برادران تکبیرگو که سینه های شان مشحون از عشق اسلام و مهر آزادی بود...!

می گویند: احساسات تند و هیجان انگیز قیامگران تکبیر گوی و حاملین رایت سبز توحید و یورشگر چنان اوج گرفته بود که گاهی از سر خشم و اندوه عمیق خطاب به عساکر افغانی و پولیس هایی که برای جلوگیری از پیشروی قیامگران، آنها را به گلوله می بستند، می گفتند: این چگونه دلهایست که در سینه های شما قرار دارد؟ دلهای تهی از ایمان، قلب های خالی از غیرت و مردانگی که می خواهید صدای آزادی را و گلبانگ روح افزای حق و اسلام خواهی را با گلوله خاموش سازید و بدین وسیله به عنوان غلامان ذلت پسند، برای باداران جنایتگر خویش، خوش خدمتی نمایید!

و از میان صف های طولانی به پا خاستگان گاه این صدا، نیز شنیده می شد:

ای عساکر و ای پولیس ها! مباد داغ ننگین اجیر بودن در جبین های تان برای همیش نقش بماند و شما به بیرحمی تان در برابر خواهران و برادران خویش ادامه دهید، مگر نمی دانید ما دشمن شما نیستیم. شما برادران مایید و دشمنی ما تنها با تجاوزگران بیرحم است و دست نشاندگان قسی القلب آن ها...! شیر مادر حرام تان باد اگر شما هم اینگونه نمی اندیشید...!

ندا از پی ندا افزده می شد که: اگر به سرکوب کردن ادامه دهید و این گلبانگ حق را به خاموشی وا دارید، ذلت و شرمساری دایمی را ازآن خویش خواهید کرد، اما درآن صورت برای ماست ای عسکر وطن و ای پولیس این میهن!

پیغام مرگ هدیه فرستم به سوی تو
زیرا تو خم به پیشگهٔ خائنان شدی
در بارگاه دشمن ناموس میهنت
لابه کنان به سان سگ آستان شدی.

ای سرباز! مسلسلت را بسوی ما نشانه مگیر و مردانه برصف ما بپیوند و برقلب های چرکین تجاوزگران و ایادی آن نشانه رو، در غیرآن سزای تو جز نفرین چیز دیگری نخواهد بود.

آری، برای تو می گویم ای بی اراده!

می پرسم از تو، نیست مگر مادرت وطن؟
نفرین به تو که عزت مادر فروختی
شیرش حرام تست که تو خون پاک وی
در بزم غیر با سه ساغر فروختی.

اما با درد و دریغ تمام باید گفت که در آن روز، صداهای خشم آلود و اعتراض معترضین به گوش عساکر نوکر منش نه تنها نا شنیده می ماند، بلکه با فیرهای بی وقفه و انداخت مسلسل ها، توپ ها و تانک ها و ماشیندارها، پاسخ داده می شد.

روایت است: این قیام بزرگ و حماسه زا، تا شامگاه ادامه پیدا کرد. نعش های فراوانی از جوانان و سرو قامتان و پری پیکران، به روی سرک ها و کوچه کوچهٔ کابل و جاده جادهٔ شهر افتاده بودند. سرو قامتان و دلیرمردان و دلیر زنانی که به اثر تهاجم پی در پی بمباردمان وحشیانهٔ قوای متجاوز روسی و عساکر مزدور و بیگانه پرست، به هر گام بهار می کاشتند و سیل خون به هر سوی جاری می کردند.

از جانبی با درد و دریغ تمام دیده می شد که وحشیان آدم کش جوانان را دسته دستهٔ و خیل خیل به زنجیر ها می بستند و با بیرحمانه ترین شکل و با کمال خشونت و حرکات غیر انسانی، آنها را به کامیون ها و موتر های باربری، می انداختند و زندانگاه های هول انگیز و وحشت زا- از جمله پلچرخی- را، از آن ها پر می ساختند.

بدین ترتیب قیام حماسه آفرین سوم حوت (۱۳۵۸) الهام بخش حرکت های توفنده و گسترده تری در اقصا نقاط کشور نظیر قیام بیست و چهارم حوت در شهر باستانی هرات گردید، قیامی که درآن بیشتر از بیست و چهار هزار زن و مرد و پیر و جوان شربت گوارای شهادت سر کردند.

بی مناسبت نیست تا اشاره گردد که درمیان قیام های خونین و حماسه آفرین کابل، روز نهم ثور سال ۱۳۵۹ نیز که به همین هدف مقدس راه افتاده بود، در خور یاد آوری می باشد که ازآن خیزش حماسه آفرین و همچنان از روز بیست و چهارم حوت هرات شهید پرور، به جایش بیشتر سخن خواهیم گفت؛ ان شاألله.

اما دراین جا به دلیل اینکه سخن از قیام مردم شهر کابل است و در نهم ثور پنجاه و نه نیز قیامی مشابه از سوی خواهران مسلمان راه اندازی گردید، بایسته است که آن را نیز به موضوع عنوان - که "به کابل کوچه کوچه عرصهٔ محشر به پا گردید" ربط دهیم و اشاراتی هم ازآن داشته باشیم.

بلی در آن روز خونین و حادثه بار، حرکت جوشان خواهران به رهبری ناهید قهرمان، تماشایی بود. خواهری که نام گرامی و همراهانش تا ابد در دفتر شهامت و سربلندی و شرف و شهادت به خط رزین ثبت است.

استاد خلیلی ازاین قیام تصویر زیبایی ارائه داده و در سرودهٔ پرسوزی به نام "ناهید و دختران قهرمان کابل" آورده است:

هزاران دختر تکبیرگو، از هر کنار آمد
حرم پروردگان ناز سوی کار زار آمد
پی صید کبوتر میگ های مرگبار آمد
صدای توپ دشمن از سر بالا حصارآمد

و به قول وی، در برابر آنچه اتفاق افتاد، به جنبش درآمدن سپاه دشمن و به غرش درآمدن تانک های زمین کن بود و ریزش خمپاره ها از فضا و به پرواز درآمدن چرخ بال ها و میگ ها...!

درهمین فضا و احوال بود که «ناهید» به گونهٔ ماه جهان آرا، فرشته صورت، فرخ رخ و خورشید سیما، و به سخن دیگر:

"سیه پوشی، سیه چشمی، غزالی، سرو بالایی
لب جان بخش خود بکشاد، با جان سوز آوایی:
به خاک ما چرا ای بی خدایان! پای بنهادید
به جان ما چرا ای داعیان صلح افتادید؟
شما بنیان گذار جور و تزورید و بیدادید
ستمکارید و آدمخوار و خون آشام و جلادید".

دشمن مگر مروت داشت و یا از انسانیت و مردانگی و ترحم نشانش بود که دست از جنایت و آدمکشی فرو می شست و اعتراض های قیامگران حماسه زا را بی پاسخ می گذاشت؟ هرگز نه! بلکه درآن اثنایی که صدای لرزه برافگن این دخت قهرمان منبی بر اعتراض شدید اللحن در برابر وحشیان در فضا پیچید؛

برآمد از سپاه کفر بانگ آتشین تیری
مقارن با صدای خندهٔ فرماندهٔ پیری
ازاین سو شد به سوی عرش بالا بانگ تکبیری
دریغا گشت ناهید وطن ماه زمینگیری.

همان بودکه مرد و زن این خونین دیار با چشمان اشکبار دیدند:

به کابل کوچه کوچه عرصهٔ محشر به پا گردید
سرا پا باستانی شهرما ماتم سرا گردید
سپاه کفر در ملک خدا فرمانروا گردید
زخون کشته گان صد نو بهار غم بنا گردید.

و با مشاهدهٔ نعش های افتاده در روی خیابان ها و جاده ها و کنار جویبار های لبریز از خون شهیدان و مجروحان، خشم به پا خاستگان فزون تر و بیش تر می شد. و این قیام نیز تا غروب گاهان ادامه یافت و توام بود با قتل و کشتار بیرحمانهٔ خواهران به وسیلهٔ جنایتکاران روسی و مزدوران فرومایه و ذلیل آنها.

ارواح پاک همه شهدای عزیز شاد و یاد شان و یاد همه برخاستگان آن خیزش های سرنوشت ساز- که بزرگترین درس شهامت و سرافرازی به دیگران آموختند- گرامی باد و نفرین به همه جنایتکاران و عاملین فساد، از هر قماشی که باشند.

د کب دریمه

د کابل ښاریانو د ښکېلاک ردولو ثبوت

رفیق بحر

له نن څخه شپږ دېرش کلونه وړاندې، چې کله د ۱۳۵۸ لمریز کال د مرغومې د میاشتې په شپږمه نېټه د شوروي ښکېلاکګر پوځونه ګرمو اوبو ته د رسېدلو او په هېواد کې د ګوډاګي رژیم څخه د ملاتړ په نېت په تور ماښام افغانستان ته راننوتل. نو یو شمیر تالي څټي افغانان د خپل مسلمان ولس د وژلو لپاره په پیل کړې پروسه کې د قطبي خرسانو لخوا ملاتړ ته پځځېدل، ګډېدل او د هغوې په ټانکونو یې ګلونه شیندل او د هېواد غیرتي افغانانو بیا د شوروي د پوځونو پر خلاف خپلې کرکې څرګندولې.

افغانستان ته د شوروي پوځونو د راتګ سره سم، هغه جهاد د ملي پاڅون رنګ غوره کړ چې د افغانستان د اسلامي نهضت مومنو بچیانو لخوا د هېواد په بېلابېلو سیمو کې پیل شوی وو او د (خلق دموکراتیک ګوند) د تالي څټو پرخلاف یې سربښندنو ته دانګلي وو؛ د شوروي ښکېلاک پرخلاف د هېواد په ګڼو ولایتونو او ولسوالیو کې مسلمانو افغانانو د لاریونونو په وېستلو سره د خپلې کرکې څرګندونه کوله او هم د کنړ د آسمار، جلال آباد یوولسمې فرقې او... فرقو او کنډکونو کې پاڅونونه ترسره شول، لکه چې د کابل ښار، هرات، ننګرهار، بدخشان، سمنګان، لغمان، بادغیس او ولایتونو کې ولسي پاڅونونه راپورته شول او د ګوډاګي رژیم او ښکلېلاکګرو پوځونو پر خلاف یې د خپل ایماني غیرت، اسلامپالنې او وطن پالنې ثبوت ورکړ، چې پدې لړ کې د کابل ښاریانو لخوا د کب په دریمه نېټه او هراتي ولس لخوا د کب په څلېرویشتمه نېټه، ملي پاڅون د یادونې وړ دي.

د کب د دریمې نېټې په شپه د اسلامي نهضت د بچیانو لخوا د ښار په بېلابېلو برخو کې د یو ملي پاڅون تنظیمونو لپاره داعیه خپره شوه او په سهار یې کابل ښاریان په هر ځای کې د خپلو کورونو بامونو ته وختل او د الله اکبر ملکوتي چېغې یې پیل کړې، چې په ښکېلاکګر ځواکونو او تالي څټو واکمنانو یې د مرګ لېږلو شعارونه ورکول او پدې ترتیب یې د خپلې هېوادنۍ مینې او اسلامپالنې اراده څرګندوله او په هغو غلامانو یې لعنت لېږلو چې د غویې د اوومې نېټې کودتاچیان وو او هېواد ته یې سره پوځونه رابللي او یا د هغوی په ټانکونو هېواد ته سپاره راننوتي وو. همدارنګه د کابل ښار په جنوب غرب کې د چنداول د خلکو قیام د ځانګړې تقدیر وړ دی، چې له خپلو کورونو راووتل او لاریون ته یې ادامه ورکړه.

د کابل بې وسلې ښاریانو لخوا د تالي څټي رژیم پرخلاف د هغوې د اسلامپالنې او وطن پالنې د مېنې څرګندولو پاڅونونه او خپلو بامونو ته ختل او ورڅخه د الله اکبر ملکوتي نعرو پورته کېدل او په وطن پلورونکو کمونستانو باندې د مرګ ویلو شعارونه، د وخت د واکمن ګوډاګي رژیم لخوا د الوتکو، ټانکونو، توپونو او کلاشینکو فونو په وسیله په بمبارونو، توغندیو او مرمیو ورولو سره ځواب شو، چې پکې یې بې ګناه کابل ښاریان شهیدان کړل. د کمونستي رژیم همدغې افغان دښمنۍ پالیسۍ، واکمن رژیم د افغانانو قاتل وګانه او ورځ تر بلې د ولس په ټولو پرګنو کې د کمونستي او تالي څټي رژیم پرخلاف د کرکې خپرېدلو کچه لوړه شوه چې بالآخره نهه کلونه پرله پسې د افغان وژنې وروسته، د پخواني شوروي ښکېلاکګر پوځونه تېښتې ته اړ شو او د وخت له ګوډاګي رژیم څخه یې وغوښتل چې ورڅخه وغواړي، له افغانستان څخه ووځي او پدې ترتیب له یوې خوا ځانته د اوږو پوزه جوړه کړې؛ چې ګویا دوی هم د ښکېلاک پرخلاف دي خو افغان ولس کله هم هغه څوک د ملي روغې جوړې د اتل(؟) په نوم نشي پېژندلی چې د غویې د اومې نېټې کودتا وروسته یې د خاد د ریاست په کولو سره د هېواد هر هغه افغان بچی شهیدولو او د زندان تورو دروازو ته غورځولو، چې د افغانستان د اسلامي هویت ساتنه یې غوښتله؛ که چېرې دې کمونستانو په رېښتیا هم یواځې د مجاهدینو او د دوې په عقیده د اشرارو تکول غوښتل او د عام افغان ولس لپاره یې د پرمختګ داعیه لرله، لکه چې دعوی یې کوي، نو د محمدهاشم میوندوال او نوراحمد اعتمادي وژنه یې ولې ترسره کړه او هم د هېواد نابغه صدراعظم محمد موسی شفیق او پوهاند وفی الله سمیعی یې ولې شهیدان کړل؟ هغه مهال خولا د جهاد څرک هم نه وو لګېدلی؟!

خو حقیقت دادی چې د مارکس د قاتلې ماتریالستي فلسفې او پوچ سوسیالیزم لومړنیو پیروانو (ولادیمیر ولیانوف لینن او جوزف ستالین) افغاني پیروانو هم غوښتل چې د افغانانو څخه د هغوې په څېر له ۱،۳۷۶۶۶۶ انسانانو څخه ژوند واخلي؛ کوم چې د بلشویکي انقلاب پر مهال وژل شوي وو. مګر مومنو افغانانو یې دغه خوب تحقق ته پرېښود او د کابل، هرات، جلال آباد او... ګڼو ولایتونو ښاریانو او ان تر دې چې مسلمانو نظامیانو هم په خپلو ملي پاڅونونو سره د بې ننګۍ هغه عمل ته ځواب وویلو، چې د مرغومې په شپږمه یو څو تنو تش په نامه افغانانو په روسي ټانکونو ګلونه شیندل او یا د کارمل په څېر وطن پلورونکی د لینن په روح درود لېږلو.

قیام سوم حوت ۱۳۵۸ رستاخیز مردم کابل

عنایت

واقعهٔ سوم حوت ۱۳۵۸ یکی از ماندگارترین رخدادها در تاریخ معاصر أفغانستان است. ماندگاری آن، از ناجا ناشی می شود که این قیام نسبت به قیام های دیگری که در بعدها در سراسر افغانستان به وقوع پیوست متفاوت بود. زیرا رخداد سوم حوت ۱۳۵۸، را مردم ما به نام قیام الله اکبر نیز می شناسند. چون شعار این قیام خدایی بود و برای بلند کردن عظمت خداوند مردم دست به قیام زدند. در این قیام مردم شهر کابل بر ضد دولت دست نشاندهٔ آن زمان به ریاست ببرک کارمل که تحت تأثیر مستقیم اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت، به پا خاستند. این قیام که حدود ۲ ماه پس از ورود شوروی به کشور انجام شد، در دفاع از آزادی و استقلال صورت گرفت. اما رستاخیز مردم کابل با شدید ترین شکل سرکوب گردید و لکهٔ ننگ را در جبین مزدوران آن وقت حک نمود. این قیام با سر دادن "الله اکبر" از سوی مردم در بام‌ها آغاز گردید و به خیابان ها کشیده شد. خودجوش بودن قیام در مورد خودجوش بودن و یا نبودن این قیام صحبت‌های ضد و نقیض فراوانی وجود دارد. عدهٔ معتقدند که این حرکتی کاملاً خودجوش و مردمی بوده و هیچ سازمانی در آن نقش نداشته است. از سویی دیگر شماری از سران گروه‌های مجاهدین این روز را وابسته به خود دانسته و این شورش را وابسته به خود می‌دانند. و عدهٔ دیگر نقش سازمان‌ها و احزاب اسلامی و ضد دولت را برای پیگیری این قیام با ارزش می‌دانند. از نظر برخی صاحب‌نظران، این قیام نشان‌دهندهٔ یکپارچگی مردم افغانستان بود که ممکن است در هر حالتی دیگر نیز اتفاق بیفتد.

قیام سوم حوت نمادی همبستگی اقوام با توجه به این که مردم افغانستان بنا بر رعایت عدالت اجتماعی از سوی حکام، همواره نزاع و کشمکش های قومی داشتند، آنگونه که تاریخ می گوید، در برخی موارد این نزاع ها به شکل خونینش سرکوب شده است. نمونه های آن در تاریخ زیاد است که می توان به جنگ ها و اعمال تبعیض نژاد پرستانه نام برد. اما حادثهٔ سوم حوت۱۳۵۸ می تواند به عنوان یکی از مهم ترین همبستگی‌های ملی برای افغانستان بوده باشد. همبستگی مذهبی هرچند اختلاف مذهبی نسبت به اختلاف قومی در افغانستان کمتر دیده شده است، اما نگاه تبعیض آمیز به مذاهب از سوی حکام جاهل و برخی میراث خواران و تکه داران مذهب، نسبت به اقلیت های مذهبی نیز وجود داشته است و نمی شود از آن انکار کرد. اما قیام سوم نشان داد که تمام مذاهب از جمله شیعه و سنی و حتی هندو باوران این شهر در پهلوی هم ایستادند و با سردادن یک صدا (الله اکبر) به دشمن نفرین گویند. شهری بودن قیام پیش از آغاز قیام حوت خبرهای مبنی بر ایجاد شورش ها و درگیری ها در ولایات دور دست برضد رژیم و اشغال وجود داشت. اما رژیم همواره این شورش ها را منسوب به افراد ده نشین و طبقهٔ کم سواد و به قول خودشان (اشرار) منسوب می کردند، تا ذهنیت مردم شهر را گویا تسلی بخشند. اما قیام حوت نشان داد که مردم شهر کابل قلب تپندهٔ کشور نیز ماهیت رژیم را درک کرده اند و برضد آنان درست به قیام عمومی زدند. حضور زنان در قیام زنان افغانستان همواره الگوی از شجاعت بوده اند، سهم شان در تمام نبردها انکار ناپذیر است. اما تظاهرات دختران مکاتب شهر و شهادت ناهید و رابعه ها بیانگر آن است که زنان شهر کابل از چه جایگاهی برخوردار بودند.

رخداد سوم حوت حالت مدنی داشت در سوم حوت ۱۳۵۸ مردم با دست خالی بدون سلاح از خانه های خود، در جاده ها و سرک ها آمدند و علیه نظام کودتا و سلطهٔ شوروی سابق دست به تظاهرات زدند. اما این خیزش مسالمت آمیز از سوی دولتیان وقت با سلاح و گلوله پاسخ داده شد. قربانی مردم در این روز قربانی دادند تا دیگر در برابر زورگویی ها و ستم های رژیم نه بگویند، شهید دادند تا به روس ها و ایادی دست نشاندهٔ شان تفهیم نمایند که افغانستان جایی برای خرسان قطبی و نوکران اجنبی نیست. بلکه افغانستان مأمن دلیر مردان و شیر زنانی است که نمی گذارند سرنوشت حاکمیت ملی شان، توسط یک قدرت تجاوزگر رقم زده شود. و نمی گذارند در جامعهٔ که صدای دلنشین الله اکبر از بلندای مناره های مساجدش بلند است، مرکز فریاد شعارهای ضد دینی و ضد میهنی شود.

رستاخیز سوم حوت

عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

سوم حوت ۱۳۵۸ فریاد فرو خفتهٔ شهروندان کابل است. اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی سابق، آغاز یک نبرد و نفرت شهروندان کابل را در برابر این اشغال تداعی می نماید. قیام سوم حوت خشمی است از سوی شهروندان کابل در برابر اشغالگران و کسانی که آزادی و کرامت انسانی را به صلیب بسته بودند. قبل از این قیام جبهات سنگین و نبرد آتشین در برابر مجریان سیاست روس در افغانستان آغاز یافته بود و جبهات نبرد مسلحانه به گوشه های پایتخت نزدیک شده بود. ارتش سرخ با این اشغال خود، خواسته بود تا حامیان خود را از خطر سقوط حتمی نجات دهد. بی مورد نبود، که این اشغال را رهبران حزب دموکراتیک به نام نجات افغانستان یاد می نمودند.

شب سوم حوت یلداتر از تاریکی های استبداد حامیان اشغال در افغانستان بود. زنده گی در استبداد روس پرستان فقط حکایت و افسانه نبود؛ اشغال شوروی جنگ را در افغانستان تا امروز زنده نگه داشته است. جنگ در افغانستان از طولانی ترین جنگ ها در جهان است. در نتیجهٔ این جنگ تعدادی مردم تمام کاشانه و هستی خود را از دست دادند. قیام سوم حوت شهامت و مردانه گی شهروندان کابل بود که باید آن را پاس داشت.

باید رهبران دولتی بدانند که در میان مردم و دولت تفاوتی بزرگی وجود دارد، مردم دولت نیستند، همانگونه که دولت مردم نیست. دولت ها در مشرق زمین کمتر ممثل ارادهٔ مردم بوده است، حتا در مقابله با مردم قرار گرفته اند. دولت دست نشاندهٔ شوروی در افغانستان دشمن آشکار مردم افغانستان بود. بسیاری ها بدون تفکیک، کابلیان را بقایای رژیم گذشته می خواندند؛ در حالیکه میان مردم و دولت فاصله یی زیادی وجود داشت. آنچه در این قیام باید گفته شود این است که، این قیام برای آزادی ایمان و استقلال به راه انداخته شده بود. قیام در شرایطی شکل گرفت که همه چیز با شمشیر انترناسیونال مقایسه می شد و با این شمشیر سرهای زیادی بریده شد.

مبارزات مردم کابل در برابر انگلیس از هیچ کس پوشیده نیست، همانگونه که شاه شجاع و انگلیس در کابل درهم کوبیده شدند، بعدها کارمل و شوروی مورد نفرت کابلیان قرار گرفت. نباید پنداشت که نظام کارمل، تره کی، امین و نجیب مورد حمایت کابلیان بوده است، هیچگاهی چنین نبوده است. آنها بد نام تاریخ، و نفرین همیشه گی تاریخ را به دوش می کشند و مورد نفرت و انزجار مردم کابل بوده اند.

قیام چنداول، قیام افسران بالاحصار و ده ها یورش دیگر، به شمول شبنامه ها، حرکت های چرکی ضد کارمل و تره کی نا رضایتی آنها را در برابر رهبران حزب دموکراتیک نشان می دهد. قیام سوم حوت فقط یک شعار داشت و آن نعرهٔ تکبیر بود و شور آزادی. مردم به خدا متکی بودند و این اتکاء بزرگترین نیروی بود، که آنها را با هم پیوند می زد. ناهید و دیگران شمشاد های غرور و افتخار مردم افغانستان است که در همین قیام پرپر شدند.

در این دنیای هزار رنگ افغانستان، ارزش و حرمت انسان معیارهای جدیدی به خود گرفته است. آدم بودن با ثروت و سرمایه، پول و بلند منزل مقایسه می شود. در این آشفته بازار سیاست، که نتیجه اش جنگ و خشونت است، جای فهم، عزت، شرف و مردانه گی را اشیای مادی پر کرده است. از خانواده های شهداء کمتر دلجویی صورت می گیرد. خود خواهی های ناشی از سرمایه و قدرت، بسیاری از دلها را تسخیر کرده است. امروز تفکر سالم، اصل آزاد اندیشی، وقار، دانایی و کمال انسانی یتیم گردیده است و این حقارت را حد اقل صادقانه باید بپذیریم.

اما باید چنین روزهای تاریخی خویش را به یاد داشته باشیم، تا از ذهن ها و خاطره ها محو نگردند. هرچند بعضی از دلقک های سیاسی خواسته بودند تا خاطره های قیام ها و مقاومت گران مردم ما به تاریخ سپرده شود و از آن در تاریخچهٔ زمان، نامی برده نشود؛ اما به نظر نگارنده، نسل جوان باید چنین حوداث تاریخی سرزمین خویش را به یاد داشته باشند تا از آن پاسداری نمایند و شمعی بر مزار شهداء روشن نمایند.

آیا از این راه به صلح...

برای نجات از این وابستگی، از طریق جلب همکاری کشور های ایران و هند برای یافتن راه بدیل ترانزیتی از طریق بندر چاه بهار در ایران، امید های زیادی را برانگیخت و این راه باید پیموده می شد، اما در سیاست خارجی جدید اعلام شده از جانب رئیس جمهور غنی، این راه بدیل متروک شد زیرا جانب هند نیز با توجه به اعلام سیاست جدید خارجی از جانب افغانستان، به ایران اطلاع داد که از سرمایه گذاری مزید در این بندر دست برداشته است. نفوذ پاکستان بر طالبان افغان هنوز بصورت روشن مشخص نیست. رسانه های داخلی در طول سیزده سال گذشته با دید انتقادی از پاکستان، این باور را در ذهنیت ها قبولاندند که پاکستان در قضیهٔ افغانستان همه کاره است و اگر اراده نماید، می تواند طالبان افغان را دست بسته به دولت کابل تسلیم نماید. همه می دانیم که طالبان پاکستانی ملا محمدعمر را رهبر اصلی خود می دانند. اگر ملامحمد عمر در اختیار پاکستان باشد پس چرا مقامات پاکستانی از وی در جهت تامین صلح در کشور خود شان استفاده نمی کنند و مجبور اند تا در جنگ وزیرستان کشته بدهند و پول هزینه نمایند؟

پیروزی این سیاست دولت وحدت ملی وابسته به »اراده «و »ظرفیت «دولت پاکستان در امر تامین صلح در افغانستان است و رئیس جمهور غنی نیز همهٔ دار و ندار خود را روی همین قول مقامات نظامی پاکستان سرمایه گذاری کرده است. اگر واقعاً دولت وحدت ملی در این معامله با پاکستان به این هدف بزرگ دست یابد، پیروزی بزرگی بدست خواهد آورد و بدون شک این کار ارزش هزینه ای را که بخاطرش صورت گرفت، دارد. اما اگر چنین نشود چه خواهد شد؟

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما
رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم –سال سیزدهم – شمارهٔ ۴۳ ۲ حوت ۱۳۹۳ ۲ جمادی الاول ۱۴۳۶ 21 February 2015

آیا از این راه به صلح خواهیم رسید؟

وحید مژده

در هفتهٔ گذشته جنرال راحیل شریف لوی درستیز اردوی پاکستان به کابل آمد. راحیل شریف را رضوان اختر رئیس آی اس آی همراهی می کرد. از زمانی که حکومت جدید وحدت ملی در افغانستان شکل گرفته است، این چهارمین سفر لوی درستیز پاکستان به کابل است و نشان از گرمی روابط میان افغانستان و پاکستان دارد و به نظر می رسد که حکومت وحدت ملی در سیاست خارجی خویش راه متفاوت از حامدکرزی را در پیش گرفته است. در سفر اخیر، هیئت پاکستانی برای اولین بار به جانب افغانی اطمینان داد که پاکستان، دشمنان افغانستان را دشمنان مشترک پاکستان و افغانستان می داند.

رئیس جمهور غنی از قبل گفته بود که برای حکومت وی صلح در صدر اولویت ها قرار دارد و به این باور است که فقط پاکستان می تواند در پروسهٔ صلح، افغانستان را یاری نماید زیرا طالبان از نظر وی بازیچه ای در دست پاکستان اند. بنابراین جلب اعتماد پاکستان، برای اشرف غنی اهمیت حیاتی دارد.

رئیس جمهور غنی با همین تصور به پاکستان رفت و نیز با توجه به اینکه چین دوست نزدیک پاکستان است، در سفر به بیجنگ نیز از مقامات چینی نیز تقاضای همکاری نمود.

از جانب دیگر با توجه به حساسیت موجود در روابط میان دهلی و اسلام آباد، اشرف غنی روابط گرم با هندوستان را که در زمان ریاست جمهوری حامدکرزی پایه گذاری شده بود، مطابق به خواست پاکستان مورد بازنگری قرار داد. این تغییر سیاست موجب شده تا هندوستان نیز که در طول سیزده سال گذشته حدود دو ملیارد دالر به افغانستان کمک اقتصادی نموده بود در همکاری های اقتصادی خود با افغانستان تجدید نظر نماید. به این ترتیب ادامهٔ کمک به بسیاری از پروژه های تمویل شده از جانب هند متوقف شده است.

از نظر رئیس جمهور غنی، شش کشور همسایهٔ افغانستان در سیاست خارجی این کشور حتی در مقایسه با امریکا که با افغانستان قرارداد امنیتی امضا کرده است، مهمتر است. این سیاست موجب شده تا وی در انتخاب میان دو کشور رقیب یعنی پاکستان و هند، پاکستان را انتخاب نماید.

رئیس جمهور اشرف غنی در کنفرانس قلب آسیا در بیجنگ، در مورد سیاست خارجی حکومت وحدت ملی چنین گفت:

"در سیاست خارجی ما، شش کشور همسایه ما، نخستین حلقه بشمار می روند. جهان اسلام دومین حلقه محسوب می شود. امریکای شمالی، اروپا، جاپان، آسترالیا و کشورهای عضو ناتو و آیساف، سومین حلقه به شمار می روند. آسیا که در حال مبدل شدن به اقتصاد قاره ای است، چهارمین حلقه محسوب می شود و سازمان های بین المللی انکشافی، سازمان ملل متحد، شرکت های چندین ملیتی، جامعهٔ مدنی بین الملل و سایر سازمان های غیرحکومتی، پنجمین حلقه به شمار می روند."

هرچند رئیس جمهور غنی در اولویت بندی این حلقه ها و بستر سازی در همکاری میان دولت ها، روابط تاریخی با قدرت ها و افکار رقیب را مهم دانسته است اما در ایجاد تعادل میان منافعی که این کشورها در افغانستان برای خود تعریف می کنند، توجهی نداشته است. پس بیجا نیست که در عکس العمل به این اعلام سیاست خارجی از جانب رئیس جمهور افغانستان، سیاستمداران پاکستانی از آن استقبال کردند و روزنامه های پاکستانی نوشتند که پاکستان در سیاست خارجی حکومت وحدت ملی افغانستان در حلقه های اول و دوم قرار دارد زیرا هم کشور همسایه و هم مسلمان است، اما رقیب ما هندوستان به حلقهٔ چهارم تنزل نموده است. بنا براین هندوستان علی الرغم کمک های سخاوتمندانه اش در طول سیزده سال گذشته به افغانستان، اکنون باید در میدان افغانستان، عقب نشینی در برابر پاکستان را بپذیرد.

تا هنوز مشخص نیست که میان اشرف غنی و رهبران نظامی پاکستان چه توافقی حاصل شده و اشرف غنی از کجا به این باور رسیده است که پاکستان صادقانه در پروسهٔ صلح با افغانستان همکاری خواهد کرد زیرا وی در بخش دیگری از سخنان خود در کنفرانس قلب آسیا گفته بود:

«ما مصمم هستیم که پروسهٔ صلح افغانستان را از طریق گفتگوهای بین الافغانی رهبری کرده و مالکیت آنرا در اختیار داشته باشیم. از کشور های همسایه و همکاران بین المللی خود می خواهیم تا ما را در این پروسهٔ حساس کمک کنند، آن هم بگونهٔ که با صداقت و صراحت برای ما بگویند که آیا ظرفیت و اراده همکاری با ما را در این زمینه دارند و یا خیر.«

از این سخن رئیس جمهور غنی می توان به این نتیجه رسید که وی نه در مورد »ظرفیت «و نه در مورد «اراده» از جانب کشور های همسایه اطمینان کامل ندارد.

این نکته نیز بسیار مهم است که رئیس جمهور غنی و مشاور امنیت ملی وی حنیف اتمر هیچکدام سابقهٔ کار با پاکستانی ها را ندارند و با نیرنگ های پیچیدهٔ آنان آشنا نیستند و به همین دلیل امکان اشتباه از جانب آنان بدور از تصور نیست.

سوال مهمی که در این رابطه مطرح است اینست که اگر پاکستان مانند گذشته بر تعهدات خود وفا نکند، در آنصورت افغانستان چه امکانی برای فشار بر پاکستان در اختیار دارد؟

اشرف غنی در اعلام سیاست خارجی جدید افغانستان تاکید بر این دارد که »چون این پیچیده گی زاده تاریخ است، بنابرین ما هیچ راه دیگری جز اینکه آنرا درک کنیم، نداریم و باید آنرا بگونهٔ اصولی اما عملگرایانه رهبری و مدیریت کنیم....«

اشرف غنی درست می گوید که تحولات تاریخی جبر هایی را بر ما تحمیل نموده و ما را نیازمند همسایگان ما ساخته است. نیاز به راه ترانزیتی ما را چنان وابسته به همسایه های ما ساخته که اگر این راه ها برای مدت کوتاهی هم بسته شود، افغانستان به بحران شدید اقتصادی مواجه خواهد شد. اما تلاش حکومت حامدکرزی ص۷

در هفتهٔ گذشته؛
افغانستان میزبان دو مقام، از دو کشور همسایه

شعیب

سه شنبهٔ هفتهٔ گذشته، دو مقام از دو کشور همسایه –ایران و پاکستان– به کابل آمدند و روی موضوعات ذی علاقه با مقام های کشورمان نشست ها و بحث هایی جداگانه داشتند.

شریعتمداری معاون رئیس جمهوری اسلامی ایران، در سفرش به کابل با رئیس جمهور غنی و داکتر عبدالله دیدار کرد. معاون رئیس جمهوری اسلامی ایران گفته است: ما شاهد تحولات عظیم در کشور همسایه و برادر خویش افغانستان هستیم و ما مطمئنیم که افغانستان به سوی استقرار در حرکت است.

بقول ارگ، آقای شریعتمداری گفته است که، وزیر امور داخلهٔ کشورش را برای یک کمیسیون همکاری های مشترک برگزیده اند و کمیسیون مذکور نقشهٔ راه را برای همکاری های بیشتر میان افغانستان و ایران آماده خواهد کرد. در مقابل رئیس جمهور غنی وعده داده است که از جانب افغانستان نیز یکی از وزرای کابینه را برای کمیسیون همکاری های مشترک، معرفی خواهد کرد. و کمیسیون مذکور روی آماده گی بخاطر تهیهٔ نقشهٔ راه، کار خواهد کرد و نقشهٔ مذکور باید یک بستهٔ کامل را برای تحکیم روابط بین دو کشور در عرصه های درک خطر و اشکال تروریزم و نحوهٔ مبارزه با آن، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، همکاری های اقتصادی و ترانزیتی، ازدیاد تجارت قانونی، حل مشکلات مهاجرین و همکاری در مورد آب، به طور بنیادی احتوا کند.

رئیس جمهور غنی گفته است، افغانستان منحیث یک عضو فعال جامعهٔ بین المللی با کشورهای شامل در پنج حلقهٔ سیاست خارجی اش، خواهان روابط نیک و حسنه است و به هیچ وجه روابط افغانستان با یک کشور، خطری را به کشور دیگری، خصوصاً کشور های همسایه متوجه نخواهد ساخت.

این موضوع از این ناحیه به تکرار از سوی افغانستان گفته می شود که، کشورهای همسایه بخصوص جمهوری اسلامی ایران، در پی امضای پیمان استراتیژی و پیمان امنیتی افغانستان با ایالات متحدهٔ امریکا، نگران تبعات آن بوده و شاید هم ضررهایی را در آینده، متوجه کشورشان می پندارند.

قرار است رئیس جمهور غنی بنا بر دعوت رسمی رئیس جمهوری اسلامی ایران، به زودی سفری به آن کشور داشته باشد و پیمان دوجانبهٔ را به امضاء برساند.

*

در همین روز، راحیل شریف لوی درستیز اردوی زمینی پاکستان نیز به کابل آمد. بعد از تشکیل حکومت وحدت ملی این چهارمین سفر وی است. با تعهدهای داده شده، فکر می شود تنش ها و واکنش های افغانستان در برابر پاکستان فروکش کرده باشد. هدف اصلی این سفرهای پیاپی هرچه باشد، اما روی گپ، تعهد همکاری در از بین بردن تروریزیم در منطقه است. آقای راحیل در ملاقات اش با رئیس جمهور غنی گفته است، دشمن افغانستان، دشمن پاکستان است. – این گفته، طی اعلامیهٔ، مورد استقبال ارگ قرار گرفته است– درین ملاقات هیئت پاکستانی یک بار دیگر تعهد کشورش را در رابطه به تأمین صلح در افغانستان تکرار کرده، از اقدامات آن کشور درین راستا نیز خبر داده است.

افغانستان، پیام های هیئت پاکستانی را مثبت و نشان دهندهٔ تعهد شان می داند. دولت افغانستان انتظار دارد تا تعهدات و اقدامات پاکستان و همچنان همکاری های دوجانبه نتیجهٔ مثبت در راستای تأمین صلح در هردو کشور داشته باشد.

با تنش هایی مقطعی که در ۱۳ سال گذشته میان دو کشور وجود داشته، بدون تردید بی باوری های را میان شهروندان هردو کشور بار آورده است که از میان برداشتن این بی باوری ها، اقدام های جدی و عملی را می طلبد تا نشان دهند که واقعاً در تعهد و گفتار شان، صادق اند در غیر آن، "همان آش و همان کاسه" که ضربه را مردمان هردو کشور خواهند دید.

جبههٔ مشترک در برابر داعش

تکساری

وقتی ۲۱ کارگر مسیحی قبطی که به هدف کاریابی به لیبی رفته بودند از سوی داعش سر بریده شدند، مصر و لیبی در یک حرکت غیر منتظره و در یک جبههٔ مشترک مواضع آموزشی و ذخیرهٔ اسلحه این گروه را در لیبی مورد هجوم هوایی قرار دادند. بعد از فروپاشی حکومت قذافی، میدان برای فعالیت القاعده و داعش در لیبی فراهم گردیده و این کشور بین گروه های متخاصم تقسیم گردیده است.

داعش در برابر مذاهب مختلف مذهبی تفاوت قایل است و در برابر مسیحی و قبطی و فرقه های دیگر مذهبی به شدد درگیر می باشد؛ طوریکه تعدادی از زنان و دختران ایزدی را در موصل و کرکوب اسیر گرفتند و آنها را به فروش رساندند. تعدادی از فرقه ها را به مجرد دستگیری به قتل می رسانند؛ طوریکه ۲۱ کارگر قبطی مصری به چنین سرنوشتی دچار گردیدند. لیبی در همسایه گی مصر قرار دارد و نفوذ بیش از حد داعش و القاعده در کشور قبیله ها (لیبی) مصر را آسیب پذیر ساخته است. اعدام مسحیان در لیبی، خشم بسیاری از کشور ها را در پی داشته است. رئیس جمهور مصر گفته است که انتخاب دیگر وجود ندارد مگر این که ائتلاف بین المللی با داعش در لیبی، عراق و سوریه صورت گیرد.

امروز صدها هزار مصری در لیبی به سر می برند و حکومت مصر از آنها خواسته است تا لیبی را ترک نمیاند. مصر تاکید کرده که ماموریت اش در لیبی به پایان نرسیده و این کار تداوم خواهد یافت. رئیس جمهور مصر از کشور های خاور میانه و عرب خواسته است، تا در برابر داعش به نبرد قاطعانه بپردازند و وجود این گروه به مثابهٔ یک خطر بزرگ خواب رهبران کشورهای عربی و خاورمیانه را ربوده است. مصر از یک طرف با افراط گری در صحرا سینا مشغول نبرد می باشد و از سوی دیگر نفوذ گروه داعش در همسایه گی این مملکت مصر را نگران ساخته است.

امروز دو جبهه در برابر داعش در سطح جهان در حال شکل گیری است. از یکطرف مصر تلاش دارد، تا کشور های خلیج و عرب را متحد ساخته و در برابر این گروه جبهه مشترک باز نماید ، از سوی دیگر واشنگتن در این روز ها شاهد میزبانی کشور های بزرگی در برابر مبارزه با داعش خواهد بود و قرار است ۶۰ کشور در این همایش سهم بگیرند و مواضع داعش را مورد هجوم هوایی قرار دهند و کشورهای خط مقدم مبارزه با داعش را تقویه و تجهیز نمایند. بعد از آنکه یک خلبان اردنی بعد از دستگیری به وسیلهٔ این گروه در قفس آهنین سوختانده شد، خشم بسیاری از کشورهای اروپایی و عربی را به دنبال داشت.

داعش تلاش دارد با تصرف کامل عراق و سوریه حملات خود را بالای سرزمین های اسلامی و عربی گسترش دهند. جریان داعش یک حرکت مرموز و خانمان سوز است و قبل از همه کشورهای اسلامی را هدف قرار داده است. شناخت دقیق این گروه و برنامه های عملی آن نیاز به زمان دارد، تا هویت و کیفیت آنها بهتر مشخص گردد.